

---

## فلسفه تاریخ و تاریخ‌نگاری هنر از منظر سنتی و نوین

سمانه (ثمین) رستم‌بیگی\*

سعید زاویه\*\*

---

تاریخ دریافت: 92/9/9

تاریخ پذیرش: 92/11/18

### چکیده

مطالعه تاریخ و تبعاً نتایجی که از آن استنتاج می‌گردد مبتنی بر پارادایمی است که تاریخ‌نگاری به آن اتکا دارد. چیستی تاریخ و مسیر پیدایش آن و تبدیل شدن آن به علم تاریخ سرگذشتی به پیچیدگی حیات انسان دارد؛ زیرا تاریخ همواره وابسته به انسان است. کلمه تاریخ دو معنای اصلی دارد؛ آنچه در گذشته بوده، یعنی موعدی که اتفاق افتاده است؛ و دانشی که درباره آن وقایع بوده است، یعنی تاریخی که ثبت شده است. در بیشتر موارد تاریخ در مفهوم دوم کلمه مورد نظر است. در این مسیر، تاریخ هنر و تاریخ‌نگاری هنر از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ زیرا آثار هنری سرآغاز حیات معنوی و فرهنگی انسان‌ها هستند. این پژوهش به بررسی رویکردهای تاریخ‌نگاری سنتی و مدرن پرداخته و با اتکا به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در پی پاسخگویی به چیستی سرگذشت تاریخ‌نگاری، و همچنین دلایل فلسفه تاریخ‌نگاری نوین در ردّ رویکردهای سنتی بوده و از این رهگذر خواهان درک چگونگی روند تغییرات در تاریخ‌نگاری هنر می‌باشد. از آنجا که درک شیوه تاریخی و شناخت انواع آن به کشف ماهیت هر پدیده‌ای کمک می‌کند، این مقاله نیز با مطالعه مفهوم تاریخ و چگونگی پیدایش آن و مسیری که در طول زمان طی کرده است، و با نگاه موردی به تاریخ هنر، به این نتیجه دست یازید که تاریخ همواره واقعیت رخ داده نیست بلکه انتخاب موضوعی است که اهمیت آن را مورخ تعیین می‌کند و شیوه ثبت اوست که ماندگاری واقعیت تاریخی را تضمین می‌نماید. از این رو، تحولات فلسفی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی در هر دوره، متضمن شیوه تاریخ‌نگاری در همان دوره خاص است و در هر حال، مورخ اندیشه عصر خود را در تفسیر متون تاریخی دخالت می‌دهد. او ناخودآگاه در فضای اندیشه عصر خود قرار گرفته و اثرش (تاریخ نگاشته‌شده) بازتاب همان اندیشه وی بوده و این یعنی همان ایرادی است که تاریخ‌نگاری نوین تحت عنوان «جانب‌دارانه بودن تاریخ»، به رویکرد سنتی وارد می‌کند. حال آنکه تاریخ‌نگاری نوین نیز مفزوی از آن ندارد.

**کلیدواژه‌ها:** چیستی تاریخ، تاریخ علم، تاریخ‌نگاری سنتی، تاریخ‌نگاری نوین

---

\*. دانشجوی دکتری دانشگاه هنر saminrostambeigi@gmail.com

\*\* . دانشیار دانشگاه هنر Zavieh@art.ac.ir

## مقدمه

چیستی تاریخ و داوری در مورد آن در هر دوره‌ای به موقعیت زمانی، فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی آن بازمی‌گردد و در واقع، نگاه مورخ در هر دوره معرف نوع شناخت او از جامعه‌ایست که در آن می‌زید. امروزه ما شاهد حداقل دو رویکرد اصلی در تاریخ‌نگاری و تبعاً تاریخ‌نگاری هنر هستیم. نخست تاریخ‌نگاری سنتی و دیگری تاریخ‌نگاری نوین، در نگرش سنت‌گرایانه به تاریخ، ما مواجه با باورهایی از این دست هستیم که تاریخ ساختاری خطی دارد و تاریخ‌نگار وقایع را ثبت می‌کند و مواد تاریخ ناظر بر آن است که در هر دوره‌ای چه حادثه یا واقعه‌ای روی داده است. اما، در منظر تاریخ‌نگاری نوین، نه تنها خطی بودن ساختار تاریخ مردود شمرده می‌شود، بلکه با تکیه بر نگارش جانب‌دارانه مورخ از وقایع و حوادث، داده‌های تاریخی را به لحاظ واقعیت حقیقی انکار و در عوض آثار مورخان را به عنوان یک متن تاریخی قلمداد می‌کند و اذعان دارد که این متن را مانند هر متن دیگری می‌توان مورد خوانش و تفسیر قرار داد.

از آنجا که زیرساخت‌های نظری و فکری، بنیاد هر تفسیری را شکل می‌دهند، و نیز با توجه به اینکه تاریخ‌نگاری نوین در پیوستگی با انسان محوری و سپس آنتروپولوژی و زیست‌شناسی و علم‌گرایی قرار دارد، به همین سبب تفسیرهایی که انجام می‌شود منطبق با جایگاه انسان پس از رنسانس و عصر روشنگری و علم‌گرایی است، که در آن رابطه انسان با خدا - دین و انسان‌های دیگر متأثر از جادو - توهم و نیازهای مادی تعریف شده و روایت آفرینش دینی در برابر نظریه داروین به افسانه بدل شده است. و از این لحاظ، تفاوت‌های دوگانه تاریخ‌نگاری، به ویژه در موضوع هنر، صرفاً تقابل دو شیوه (متد) نیست، بلکه تعارضی است که میان دو نگرش وجود دارد.

در این مقاله، برای بررسی دوگانه‌ای که در حوزه «تاریخ‌نگاری» مطرح گردیده، سعی شده با رویکردی تقویمی (کرونولوژیک)، روند تغییر مفهوم «تاریخ» را از گمانه‌هایی که دانشمندان نسبت به مفهوم تاریخ در نزد

انسان‌های اولیه در عصر پیش از کاربست خط دارند، تا سرآغاز شناخته‌شده‌اش، یعنی اثر تاریخی هرودوت، و در ادامه تا پیش از مسیحیت و آن‌گاه نزد آباء کلیسا و قرون میانه تا رنسانس و پس از آن در دوره روشنگری تا انقلاب صنعتی و قرن‌های نوزده و بیست داشته، در قالب یک مجمل یادآوری نموده و پس از آن ضمن تبیین رویکردها و تفاوت‌هایی که میان دو نوع تاریخ‌نگاری سنتی و جدید وجود دارد و با معرفی مهم‌ترین آثار «تاریخ‌نگاری هنر» به بررسی این امر می‌پردازد که هر یک در کدام نوع از رویکردهای تاریخ‌نگاری قرار می‌گیرند.

از این رو، پرسش این مقاله آن است که «تاریخ چیست؟» و «رویکردهای تاریخی «سنتی» و «نوین» دارای چه مبانی‌ای هستند و تفاوت رویکردهای آنان چیست؟» و «تاریخ‌نگاری هنر در طی زمان تحت تأثیر چه رویکردهای نظری قرار داشته است؟» و از این رهگذر، این مقاله به روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای تدوین یافته است.

## پیدایش تاریخ

عناصر تاریخ در میان همه ملت‌های دنیای قدیم به شکل اسطوره و تصنیف بوده است. به تدریج، از میان این عناصر حکایات روان و داستان‌های حوادث واقعی، که در تسلسل زمانی جای داده شده‌اند، شکل گرفته و تاریخ‌نگاری مرزهای خود را با افسانه‌ها جدا ساخته است. هر چند، علی‌رغم این مرزبندی، نمی‌توان مطمئن بود که تاریخ‌نگاری به استقلال تمام دست یافته باشد.

ادراک زمان مهم‌ترین شرط لازم برای ظهور حکایات روان از گذشته به صورت روندی مداوم و غیر قابل برگشت گردید. درک آن رفته رفته عمیق‌تر شد. مطالعه روانشناسانه ذهن کودک نشان می‌دهد که ابتدا زمان تصور روشنی در ذهن کودک ندارد و گذشته برای او همه آن چیزهایی است که قبلاً واقعی بوده‌اند. اما، این امر کم کم برای او مشخص گردیده و آنچه دیروز بوده، از آنچه پریروز بوده است، جدا می‌شود. (یروفه یف، 1360: 7)

ظاهراً، انسان اولیه نیز راه مشابهی را نسبت به درک

حفظ چیزهای اساسی و مهم در ذهن مردم. به طوری که نوشته‌های معابد در مصر باستان مشاهدات آسمان و طغیان نیل را که برای کشور اهمیت حیاتی داشت، ثبت می‌کردند. راز خط مدت مدیدی در انحصار خادمان مذهب باقی ماند و در آن میان قبل از هر چیز شروع به تاریخ‌نگاری کردند. بسیاری از تاریخ‌نگاران، در واقع، معتقد بودند که کارشان خدمت به خداست.

تاریخ به عنوان یک سبک مستقل ادبی حدود سده‌های هفتم و ششم پیش از میلاد در یونان ظهور کرد. کلمه یونانی "Historia" از یک سو به معنای «داستان» واجد دو معنی بود؛ نامحدود و محدود. تاریخ در معنای نامحدود، به طور کلی، هر توصیفی را شامل می‌شد. ارسطو تاریخ را تقریر منظم اطلاعات درباره پدیده‌های طبیعی می‌دانست؛ «جانورشناسی توصیفی» نام «تاریخ جانوران» به خود گرفت و تئوفراست<sup>2</sup> به «گیاه‌شناسی توصیفی» خود عنوان «تاریخ نباتات» داد. تاریخ در معنای محدود کلمه به داستانی که در گذشته اتفاق افتاده بود، اطلاق می‌شد. توسعه تجارت و برقراری روابط بین‌المللی و همچنین حیات فعالانه اجتماعی یونان باستان به تکامل شیوه تاریخی کمک کرد. مورخان اولیه که لوگوگراف<sup>3</sup> نامیده می‌شدند، اصولاً تاریخ بعضی شهرها و مکان‌ها را به رشته تحریر درمی‌آوردند. آن‌ها به حقایق سیاسی و اقتصادی و جنگی و دیپلوماسی آن زمان توجه زیادی می‌کردند. لوگوگراف‌ها با تعریف اسطوره‌ها، سعی داشتند آن‌ها را درست (واقعی) تعبیر کنند. (همان: 13)

هرودوت اولین مورخ بزرگ یونان باستان بود که اثر خویش را به حادثه بزرگ آن عصر - جنگ ایران و یونان - اختصاص داد. هرودوت تنها به توصیف حقایق اکتفا نکرد، بلکه سعی نمود به عمق پدیده‌ها نفوذ کند، و از جمله آن، خصایص ویژه‌ای که تمدن یونان و شرق را از هم متمایز می‌کرد دنبال نمود.

اما از دیگر سو، می‌توان گفت واژه "History" (تاریخ) برگرفته از واژه‌های یونانی است، به معنای تجسس و تفحص، و نظر به گفته هاولز<sup>4</sup>، نویسندگان پیشین «علایم‌نگار»<sup>5</sup> حکایات جاری زمانه خود بودند: «مورخ شروع به یافتن حقیقت می‌کند.» تبدیل افسانه‌نگاری به

زمان انجام داده است. ادراک از «زمان» در نزد انسان‌های نخستین، با درک ما از «زمان» بسیار متفاوت است و بنابراین، ممکن است عجیب و نامفهوم به نظر آید. مثلاً، حوادث گذشته یا دور و نزدیک در نزد انسان‌های اولیه می‌توانسته‌اند به آسانی جایشان را عوض کنند. روی هم رفته، درک آن‌ها درباره زمان حال و گذشته نزدیک بسیار تقریبی بود. علاوه بر آن، ایشان فاقد ادراک خطی، حرکت و قائل به غیر قابل برگشت بودن زمان بودند. روشن است که اسلاف ما تغییر صور ادواری ماه و خورشید و ستارگان را با گردش دایمی و تکرار حوادث مربوط می‌دانستند. برای انسان اولیه زمان نیز همراه با ماه ناپدید می‌شد و با برگشت ماه دوباره به وجود می‌آمد. هدف رقص‌های سنتی، برگرداندن ماه به جایش و در واقع، برگرداندن زمان بود. او زمان را به عنوان واقعیت تکرار شونده تلقی می‌کرد و اعمال خود را شرط لازم تکرار این واقعیت می‌دید. زمان حال فقط تکرار گذشته به نظر می‌آمد، و تنها به همین علت اهمیت داشت. (همان: 8 و 9)

تصور منسوخ درباره زمان کاملاً برای جامعه آن زمان طبیعی بود، و تصور منسوخ به این معنا که حرکت زمان، حرکتی دورانی و اسپیرالی بود و این ناشی از ادراک جامعه‌ای بود که تغییرات به کندی در آن انجام می‌یافت. لذا، احساس و درک تغییرپذیری محیط، در نتیجه تسریع ریتم زندگی اجتماعی به ظهور پیوست.

اختراع خط نقش مهمی در ادراک حرکت زمان بازی کرده است. خط به مردم اجازه داد تا حقایق واقعی را مدت‌های مدیدی در یادها نگه دارند، گویی گذشته را طولانی کرد و آن را شدیداً از افسانه جدا نمود. یقین می‌دانیم که تاریخ کتبی یکباره نمی‌توانست ظهور کند. ه. وینکلر<sup>1</sup> می‌گوید: «سنت کتبی باید بعد از یک دوره طولانی روی داده باشد که طی آن فرمول‌بندی فکر را برای نقل به صورت کتبی آموختند و سپس به صورت سلیس تقریرش کردند. برای اینکه شواهد کتبی ممکن باشد، مجبور شدند این مراحل را بگذرانند.» (همان: 11)

روایت تاریخی ابتدا به شکل نوشته‌های سنواتی بروز کرد. این نوشته‌ها اهداف کاملاً عملی را دنبال می‌کردند:

هدایت می‌کند. «تعجبی ندارد که چنین تاریخی سبب ناباوری می‌شده است تا جایی که دکارت<sup>۹</sup> در اثر خود «بحث درباره ی روش‌ها» (1639) نوشته است که مورخان به طور کلی هیچ وقت راست نمی‌گویند. چنین عقایدی نسبت به تاریخ و تاریخ‌نویسان مسلماً زمینه‌ای داشته است. همچنین، محققان بسیاری در قرن شانزدهم میلادی، تاریخ را چیزی جز خیالی باطل، شخصی، منتفع‌حزبی بودن و حقه‌بازی‌ای بیش نمی‌دانستند که می‌توان آن‌ها را به کمک یادگارهای تاریخی انجام داد. (همان: 21 و 22)

مسیحیت دو ایده برجسته در تاریخ‌نگاری یونانی - رومی را کنار نهاد. اول، ایده خوش‌بینانه نسبت به انسان؛ دوم، ایده جوهرانگارانه نسبت به موجودات ابدی که بنیاد فرایند تغییر تاریخی بر آن استوار است. درباره انسان‌گرایی باید گفت که مسیحیت، انسان قادر را، به انسان گناه‌کار تبدیل می‌کند. از سوی دیگر، نظریه متافیزیک جوهر را نیز مسیحیت به مبارزه طلبید. بر طبق نظریه اخیر هیچ چیز ابدی نیست جز خدا و همه چیزهای دیگر را خدا آفریده است. در قرن سیزدهم، توماس آکویناس قدیس<sup>10</sup> مفهوم جوهر مینوی را به دور افکند و خدا را بر حسب فعالیت، به عنوان اکتوس پوروس (فعل محض) تعریف کرد. و اما پس از آن تاریخ‌نگاری قرون وسطی خود را وقف ادامه تاریخ‌نگاری هلنیستی و رومی کرد. روش بدون تغییر ماند. مورخ قرون وسطایی برای داده‌های خویش هنوز به روایت متکی است و هیچ سلاح مؤثری برای نقد آن ندارد. او هیچ وسیله‌ای برای مطالعه تحول روایاتی که به دستش رسیده است یا تجزیه آن‌ها به اجزای گوناگون ندارد. تنها نقد او نقدی است شخصی، غیر علمی، و نظام نایافته. به همین دلیل، شاید قدرت تخیل چشمگیری را از خود به نمایش می‌گذارد. در قرون وسطی، ملی‌گرایی یک چیز واقعی بود و مورخی که در بیان رقابت‌های ملی و غرور ملی راه اغراق می‌پیمود، می‌دانست که خطا می‌کند. وظیفه مورخ قرون وسطی نقل جستا دبی (اعمال خداوند) بود. او تاریخ را نه بازی نیات آدمی که در آن جانب‌دوستان خود را می‌گرفت، بلکه به سان فرایندی می‌دید که ضرورتی عینی از آن خود دارد و در آن حتی

علم تاریخ، ذات ذهن یونانی نبود بلکه اختراع قرن پنجم پیش از میلاد بود و هرودوت کسی بود که آن را برای نخستین بار به این شکل به کار گرفت. (دورانت، 1370: 16) گام بعدی در سبک روایات تاریخی را هم‌عصر کهنتر هرودوت، توسیدید<sup>۶</sup> برداشت که در کتاب خود با عنوان «تاریخ جنگ پلوپونز (پلوپونس)» اشاره به تقدیر و دخالت خدایان در امور مردم را خرافات دانست. او در وهله اول دقت و صحت روایات را پیش کشید و اذعان داشت این روایات پیش از همه به خاطر نامطمئن بودن اظهارات شهود، با مشکلات بزرگی همراه است. (بروفه‌یف، 1360: 13) فوکیدید می‌گوید: «مردم روایات گذشته را از یکدیگر به صورت یکسان و بدون هر گونه انتقادی اخذ می‌کنند. در عین حال، آن‌ها در داستان‌های خود، تمایلاتشان را دخالت می‌دهند و حافظه مردم مورد اعتماد نیست؛ و هر کدام از آن‌ها، حوادث را به میل خود تقریر کرده و حقیقت را تحریف می‌نمایند.

پولیبی<sup>۷</sup> مؤلف کتاب «تاریخ» (در چهل جلد) می‌نویسد: «چون توصیف محض آنچه که اتفاق می‌افتد جالب است ولی آموزنده نیست، بررسی تاریخ تنها وقتی که داستان با تقریر علل تکمیل می‌گردد، مثمر ثمر می‌شود.»

به طور کلی، می‌توان گفت یونانیان موضوع اصلی تاریخ را در جمع‌آوری واقعیت‌های گذشته و بازگویی ساده آن می‌دانستند. تاریخ می‌بایست خاطرات را تمدید نموده و آن را مثل حافظه انسان از نو احیا کند. علاوه بر آن، در نظر یونانیان اعتقاد به اینکه تقریر، سرنوشت با دخالت دادن نیروهای ماوراءالطبیعه که دائماً به زندگی انسان هجوم می‌آورند، تأثیر بسزایی در شکل‌گیری تاریخ داشته است.

دوره بعد از سقوط روم، کلیسا و اعیان و اشراف برای حکومت خود، پایه‌ای در گذشته جستجو می‌کردند و شدیداً بر عقول مردم تسلط داشتند. کلیسا هر گونه استقلال اندیشه و خصوصاً شکاکی را تحت تعقیب قرار داد. اورده ریک ویتالی<sup>۸</sup> در «تاریخ کلیسا» وظیفه مورخ را این گونه تعیین می‌کند: «در تاریخ همه چیز باید به نام خالق و رهبر واقعی اشیا نوشته شود. زیرا خالق ازلی مستقیماً تا امروز همه تاریخ را به صورت حیرت‌انگیزی

عامل انسانی بسیار هوشمند و نیرومند خود را درگیر می‌یابد. (کاپلستون، 1362: 162)

با این همه، بررسی دوره قرون وسطی به عنوان عصر رکود کامل تاریخ، درست نیست. در حقیقت، پیشرفت معقول ادامه داشت، اندیشه تاریخ رشد می‌کرد. موفقیت‌های بزرگ در این زمان، طرح اندیشه تکامل تاریخ بود. در واقع، تاریخ هنوز شکل دینی و آخرتی را حفظ کرده و در آستانه عقب‌نشینی از عقیده حرکت ادواری و یا دوره‌ای بود. (بروفه‌یف، 1360: 23)

### تبدیل تاریخ به علم

در قرون اول عصر جدید (قرون 16 تا 18) و با پیشرفت‌های فوق‌العاده نیروهای تولیدی و موفقیت‌های بزرگی که منجر به انقلاب صنعتی شد، جهان مادی در حال تغییر و دگرگونی قرار گرفت. اما موضوعات معنوی و دینی انسان که روابط غیر مادی را شامل می‌شدند به همان شکل سابق باقی ماندند و این سرآغازی بود برای نزدیکی معرفت‌های انسانی به دروازه‌های علم و به تبع آن زمینه‌ای برای علمی شدن تاریخ و فاصله گرفتن از سلطه اسطوره‌ای یونان و روم و نیز حاکمیت کلیسا. در نهایت، در همین دوره، شرایط لازم برای تبدیل تاریخ به علم به وجود آمد.

در پایان قرون وسطی و شروع رنسانس، یکی از تکالیف اصلی اندیشه اروپایی، فراهم آوردن تغییر جهت تازه‌ای در مطالعات تاریخی بود. نظام‌های عظیم الهیاتی و فلسفی که پایه‌ای را برای تعیین نقشه عمومی تاریخ به طریق پیشینی تدارک می‌دیدند، دیگر رضایت خاطر را جلب نمی‌کردند و با رنسانس، بازگشتی به دید انسان‌گرایانه نسبت به تاریخ بر مبنای دید قدما صورت پذیرفت. پژوهش صحیح اهمیت پیدا کرد، زیرا دیگر احساس نمی‌شد که افعال آدمی در مقایسه با نقشه الهی از اهمیت ناچیزی برخوردار است. اندیشه تاریخی بار دیگر انسان را در کانون تصویر خود قرار داد، اما به رغم توجه جدید به اندیشه یونانی - رومی، مفهوم رنسانسی از انسان با مفهوم یونانی - رومی آن تفاوت عمیقی داشت ما شاهد نویسنده‌گانی چون ماکیاولی<sup>11</sup> و ژان بُدن<sup>12</sup> در اوایل قرن شانزدهم میلادی هستیم. از نظر

مورخ رنسانس، انسان همان نبود که فلسفه باستانی تصویر می‌کرد؛ انسانی که با نیروی عقلانی خویش افعال خویش را مهار و سرنوشت خود را خلق می‌کرد، بلکه انسانی بود که اندیشه مسیحی تصویر می‌کرد؛ مخلوقی از عشق و سایقه. به این ترتیب، تاریخ به تاریخ شور و شوق آدمی بدل گردید که جلوه‌های ضروری سرشت آدمی تلقی می‌شد. (مکالا، 1392: 47)

جنبه ضد تاریخ اندیشه حرکت ادواری جهان کمتر از فکر واپس‌نگری عمومی نیست؛ زمانی دراز مردم معتقد بودند که «عهد طلایی» در زندگی انسان در گذشته مانده است. مردم در گذشته دور بیماری‌ها را نمی‌شناختند، بیش از یکصد سال نمی‌زیستند. سرتاسر تاریخ بشریت رو به انحطاط و زوال است.

مبارزه عقیدتی عصر اصلاحات دو نتیجه مستقیم و غیر مستقیم در بر داشت. نتیجه مستقیم عبارت بود از تضعیف نفوذ کلیسای کاتولیک و انحلال سیادت بی‌قید و شرط آن روی عقول. نتیجه غیر مستقیم آن انتشار اسناد و مدارک متعدد تاریخی بود که با آن هر دو طرف - هم کلیسای کاتولیک و هم طرفدارن اصلاحات - سعی کردند اظهارات خود را استحکام بخشند. این مناقشه «جنگ اسناد» نام گرفته است.

به تدریج به جای این تصورات ضد تاریخ، عقیده تکامل در زمان، ناپایداری جهان به عنوان قانون هستی همه محیط، به عنوان یکی از شرایط این هستی پیش آمد. برای استحکام این عقیده، قبل از هر چیز تسریع محسوس آهنگ زندگی ضروری بود. گسترش آن هم‌زمان با موفقیت‌های تولیدات مادی، فنی، علوم و با رشد روابط جدید بورژوازی بود. این عقیده شکل کامل و نهایی خود را در عقاید پیشرفته بشردوستان بعدی و سپس روشنفکران بورژوازی قرن هجدهم میلادی، به دست آورد. (بروفه‌یف، 1360: 30)

مهم‌ترین عنصر تغییر شرایط، آزادی اندیشه بود. اطلاعات علمی با احکام دینی مسیحیت جور در نمی‌آمد. دانش نمی‌توانست با پاسخ‌های آماده و استناد به نفوذ تورات و انجیل کنار بیاید. علم حمله به اوهام و خرافات را آغاز کرد. با آغاز قرن هفدهم میلادی، بیکن<sup>13</sup> توانست وضعیت را جمع‌بندی و نقشه خود را از دانش به سه

قلمرو بزرگ شعر، تاریخ، و فلسفه، که سه قوه تخیل، حافظه، و فهم بر آن‌ها حکم می‌رانند، تقسیم کند. معنی اینکه حافظه بر تاریخ ریاست دارد این است که کار اصلی تاریخ عبارت است از یادآوری و ضبط حوادث واقعی گذشته، چنان که عملاً روی داده‌اند. کاری که بیکن در اینجا انجام می‌دهد اصرار بر این است که در تاریخ، مهم‌تر از هر چیز، توجه به گذشته باید به خاطر خود آن باشد. این نفی ادعایی است که می‌گوید مورخان می‌توانند آینده را از پیش بدانند و در عین حال، این فکر را هم نفی می‌کند که وظیفه اصلی مورخ یافتن نقشه‌ای الهی است که در خلال واقعیات جریان دارد. توجه او به خود واقعیات است. بیکن کوشش بنای معرفت علمی جهان را در سفر تکوین وحی به پیامبر یهوه استهزا می‌کند و می‌گوید که علم با آمیخته شدن با موهومات و تئولوژی آن ضایع گردیده است. او شعار آزمایش دقیق احکام را به طریق تجربه پیش کشید. (کارناپ، 1363: 135)

در همین مرحله است که جیامباتیستا ویکو<sup>14</sup> به اعتقاد راسخ پیشرفت بشر وسعت بخشید. او در کتاب خود با عنوان «پایه‌های علم جدید درباره طبیعت کلی ملل» اظهار داشت که پیشرفت جامعه قانونی است، ولیکن اعتراف کرد که پیشرفت همواره مستقیم نیست بلکه ممکن است کند شود و یا حتی متوقف گردد. او در ادامه از این بحث می‌کند که همه اقوام از مرحله الهی و حماسی و انسانی عبور می‌کنند و به تدریج از اندیشه حسی به اندیشه انتزاعی، از اخلاق حماسی به اخلاقیات و از تبعیض به تساوی حقوق ارتقا می‌یابند. ولتر<sup>15</sup> در «رساله‌ای در تاریخ عمومی و آداب و روح ملل»، تاریخ را مبارزه انسان برای فرهنگ و پیشرفت توصیف کرد. هردر<sup>16</sup> در «آرایه در فلسفه تاریخ بشر» تاریخ را پیش‌روی به سوی «انسانیت» تلقی کرد. کانت درباره کتاب مذکور هردر، دو ارزیابی نوشت و چند رساله درباره تاریخ نگاشت. کانت<sup>17</sup> در «اندیشه‌ای برای تاریخ عمومی از نظرگاه جهان وطنی» از این بحث کرد که به رغم آزادی اراده، رفتارهای انسانی از قوانین کلی و معین تبعیت می‌کنند. هدف تاریخ عبارت است از حکومتی کاملاً عادل و عقلانی که آزادی لازم را برای رشد کامل

توانایی‌های انسان تضمین کند و با حکومت‌هایی که به شکلی مشابه سامان یافته باشند، در صلح پایدار باقی بماند. ای. جی. لسینگ<sup>18</sup> و فیخته<sup>19</sup>، غالباً، تاریخ را تحقق قدرت الهی و تدبیر خداوند برای تربیت نوع بشر تلقی می‌کردند که در نهایت، به کمال او خواهد انجامید. به نظر هگل فلسفه تاریخ، معنایی جز سنجش اندیشمندانه تاریخ ندارد. (سینگر، 1379: 40)

دقیق‌ترین ابراز عقیده پیشرفت انسان در عصر روشنگری را در آثار تورگو<sup>20</sup> می‌توان پیدا کرد. او تصور می‌کرد که مهم‌ترین خصلت انسان استعداد تکاملی اوست و همین خصلت او را از باقی طبیعت، از دنیای جانوران و گیاهان ممتاز می‌کند. فضای اصلی که در آن قانون پیشرفت ظاهر می‌شود، به عقیده تورگو، دنیای عقلی است. کوندورسه<sup>21</sup> می‌گوید که «استعداد انسان تا بی‌نهایت تکامل می‌یابد و از آنجا که طبیعت هیچ‌گونه حد و مرزی برای این پیشرفت قابل نشده است، امکانات انسان و جامعه بشری بی‌پایان است.» (پروفه‌یف، 1360: 33)

در این میان، حتی دیدگاه‌های رادیکال‌تری در مورد اهمیت و جایگاه تاریخ مطرح می‌شود. در همین رابطه لورنسو والا<sup>22</sup> نیز چنین اظهار می‌کند که «هم درک طبیعت و هم درک رفتار انسان و به طور کلی قسمت اعظم محتوای علم از تاریخ ناشی می‌شود.

اما، از قرن هجدهم میلادی به بعد، مورخان کم کم به این نتیجه رسیدند که وظیفه ایشان تنها بازگویی اتفاقات نیست، بلکه توضیح و تشریح مفهوم آن‌هاست. اگر مورخان روزگاری می‌پنداشتند که تقریر ساده حوادث گذشته کافی است، بعدها بیش از هر چیز به جستجوی عوامل عینی پرداختند که در رشد و حیات جامعه تأثیر داشت. در واقع، از این زمان به بعد اندیشه نقش تاریخ به عنوان روش شناسایی جهان مد نظر قرار می‌گیرد و دانستن، به معنای درک اشیا طبق اصولشان - دانستن تاریخ - یعنی مطالعه انگیزه‌ها، عقاید، تمایلات مردم برای نفوذ به رفتار آن‌ها و سرانجام گمراهی‌ها و اعمال غیر منتظره آن‌هاست. در واقع، این به معنای فهم خویشتن به وسیله سایر مردم بود.

دستاورد دیگر قرن هجدهم میلادی، توجه به عوامل

تاریخی منجر به فعل تاریخی در ذهن مورخ است. کالینگوود بر آن است که این اندیشه است که به فعل منجر می‌شود، از این رو «تمامی تاریخ، تاریخ اندیشه است». Re-enactment، آنچنان که از نوشته‌های کالینگوود برمی‌آید، «تنها راهی است که مورخ می‌تواند درکی دقیق و صحیح از گذشته به دست آورد.» (کالینگوود، 1390: 16-19)

به طور کلی، می‌توان چنین گفت که تاریخ<sup>24</sup> دو معنا دارد: تسلسل حوادث تاریخی؛ و تبیین یا بررسی این حوادث. متناظر با این دو معنا، «فلسفه تاریخ» نیز دو معنا دارد: نخست، بازاندیشی فلسفی درباره جریان حوادث تاریخی؛ دوم، بازاندیشی فلسفی درباره ماهیت و روش‌های تبیین حوادث تاریخی. پیش از هگل، فلسفه تاریخ بیشتر از نوع اول بود تا نوع دوم. (سینگر، 1379: 41)

قول به «اصالت تاریخ»<sup>25</sup> در معنای عام، یعنی نظریه‌ای که بر اهمیت تاریخ در فهم فعالیت‌های انسانی تأکید می‌کند، در اصالت تاریخ توسط هگل به روش کلی و خودآگاه فلسفه تبدیل می‌شود و علیه ادعاهای خودش به کار گرفته می‌شود. این عنصر «خود - اندیشی» و «خود - انتقادی» در اصالت تاریخ، در میان پیشینیان یا معاصران هگل یافت نمی‌شود. از نقطه نظر هگل آنچه ابدی یا طبیعی به نظر می‌رسد، در واقع، محصول فعالیت انسانی در شرایط خاص فرهنگی است. هگل بحث خود را درباره تاریخ با بررسی انتقادی شیوه‌های تاریخ‌نگاری آغاز می‌کند. او سه گونه تاریخ یا تاریخ‌نگاری را از هم تمیز می‌دهد:

تاریخ دست اول:<sup>62</sup> که گزارش گواهان عینی رویدادهاست تاریخ‌نگار حوادثی را نقل می‌کند که در آن‌ها مشارکت داشته است. این تاریخ یک نقطه ضعف جدی دارد، چرا که به حوادثی می‌پردازد که نویسنده، آن‌ها را مشاهده می‌کند. این تاریخ‌نگاری فاقد چشم‌انداز کلی است.

تاریخ اندیشه‌گرایانه:<sup>27</sup> این نوع بر نقص یاد شده، یعنی فقدان چشم‌انداز کلی فایق می‌آید. چشم‌انداز تاریخ اندیشه‌گرایانه وسیع‌تر است؛ یعنی کل یک دوره یا کل تاریخ جهان است. تاریخ‌نگار اندیشه‌گرا،

مختلف رشد جامعه در تاریخ‌نگاری بود؛ عواملی چون آب و هوا، سیاست، انسان‌شناسی، و اقتصاد، که بعدها در تاریخ عنوان «انقلاب صنعتی» به خود گرفت.

در قرن نوزدهم میلادی، عواملی که بر کارکرد جامعه اثر می‌گذاشت مورد لحاظ قرار گرفت و برای تبدیل تاریخ به علم نیاز به تهیه روش‌هایی برای تحقیق بود. در واقع، در این مرحله، علم از اطلاعات موثق آغاز می‌شود. علم واقعیت را از خیال واهی جدا کرده و تحت آزمایش قرار می‌دهد. بدین طریق، عناصر اصلی تاریخ علمی کم کم شکل می‌گرفت، و درک عمیق‌تر مسائل و تهیه روش‌های کاملاً علمی تحقیقات در حوزه بررسی روایات تاریخی مد نظر قرار گرفت. و نهایتاً، اختلاط این عناصر منجر به تبدیل «تاریخ» به «علم» شد. (همان: 37)

نتیجه قطعی تکامل علم تاریخ، تقسیم آن به تخصص‌های جداگانه بود. این علم به قدری واقعیت‌های گوناگون اعصار و ملل را جمع‌آوری نمود که فراگیری آن از عهده یک نفر خارج شد. به موازات تقسیم علم به «صورت عمودی»، تقسیم آن به «صورت افقی» یعنی طبق تحقیق موضوعی نیز صورت گرفت. از آن جمله می‌توان به تاریخ سیاسی، اقتصادی، سیاست خارجی، جنگ‌ها، فرهنگی، هنری، و حتی جغرافیایی اشاره کرد. (همان: 76)

### تاریخ و تاریخ‌نگاری هنر از دیدگاه سنتی و نوین

کالینگوود<sup>23</sup> فیلسوف و مورخ انگلیسی می‌گوید: گذشته‌ای که مورد مطالعه مورخ قرار می‌گیرد، گذشته‌ای مرده نیست بلکه گذشته‌ای است که به تعبیری در زمان حال زندگی می‌کند. اما اعمال گذشته مرده است؛ یعنی برای مورخ فاقد معناست مگر اینکه بتواند فکری را که در پشت آن‌ها نهفته است درک کند. بدین قرار، تمام تاریخ، تاریخ فکر است و تاریخ زنده کردن اندیشه‌ای در ذهن مورخ است. (هالت کار، 1351: 31)

یکی از مفاهیم کلیدی در فلسفه تاریخ کالینگوود، مفهوم «Re-enactment» به معنای «بازسازی» یا «دوباره عمل کردن» است که مقصود از آن نه بازسازی عملی فعل واقع شده تاریخی، بلکه بازسازی عمل اندیشه

ایده‌ها یا مفاهیم کلی را بر تاریخ اطلاق می‌کند و سعی می‌کند معنای حوادث را بفهمد. تاریخ فلسفی: 28 یا فلسفه تاریخ. هدف تاریخ فلسفی هگل این است که نقطه ضعف تاریخ دست اول و تاریخ اندیشه‌گرایانه را رفع و نقطه قوت آن‌ها را حفظ کند. تاریخ‌نگار فلسفی چشم‌اندازی کلی دارد، اما ایده‌های خود را بر موضوع تحمیل نمی‌کند. (امداد، 1382: 4 و 5)

تاریخ‌گرایی نوین، که در اواخر دهه 1970 م و اوایل دهه 1980 م، به مثابه رهیافتی بدیل به تفسیر متن ظهور کرد، تصریح می‌کند که کل تاریخ واجد کیفیتی ذهنی است، زیرا توسط افرادی نوشته شده که جانب‌داری‌های شخصی‌شان در تفسیر آن‌ها از تاریخ تأثیر گذاشته است. تاریخ‌گرایی نوین تأکید می‌کند که با خواندن تاریخ هیچ‌گاه نمی‌توان «حقیقت» یا تصویری کاملاً دقیق از وقایع گذشته یا جهان بینی گروهی از افراد را به دست آورد. تاریخ‌گرایی نوین ضمن رد دیدگاه تاریخ‌گرایی قدیم (سنتی) راجع به تاریخ به منزله امری قائم به ذات، مطرح می‌کند که تاریخ یکی از بسیار گفتمان‌ها یا شیوه‌های دیدن و اندیشیدن درباره دنیا است. (برسler، 1389: 244)

نوشته‌های اروین پانوفسکی<sup>29</sup>، مثال‌های خوبی از مابعدالطبیعه عمل‌گرا<sup>30</sup> در اختیار می‌نهد که مشخصه این دوره است، به‌ویژه ترکیب کلاسیک تحلیل سبکی و شمایل‌شناسانه که او در مورد انواع گسترده‌ای از موضوعات به کار برد. مصداق آنچه می‌توان با تسامح «انسانی کردن روش‌های هگلی» نامید آثار هانری فوسلین<sup>31</sup> است. از نظر او، مانند ولفین، اشکال، ماهیاتی انتزاعی‌اند که در طول زمان مطابق با اصول سبک تغییر می‌یابند، اما به همان اندازه مرهون بسیاری تأثیرات مختلف دیگر نیز هستند.

شاید بتوان گفت پیوند تاریخ فرهنگی با انسان‌محوری و رابطه نزدیکش با تجربه‌گرایی، سبب می‌شود که تاریخ فرهنگی را رویکرد شاخص قرن بیستم تلقی کرد. سنت تاریخ‌نگاری فرهنگی در تاریخ هنر را می‌توان از وینکلمن تا بورکهارت و واربورگ تا ای‌اچ گامبریچ دنبال کرد که شناخته‌شده‌ترین نماینده در قرن بیستم است. مشخصه

اثر گامبریچ تنوع آن، هم از نظر رویکردها و هم دوره‌ها و موضوعاتی است که مطالعه کرده است. اگرچه بیشتر آثار وی مربوط به دوره رنسانس و استفاده از روان‌شناسی برای درک تاریخ هنر است؛ به مقولاتی در زمینه «نظریه» نیز پرداخته و در نتیجه نقش مهمی در تحلیل‌های بعدی درباره ماهیت تاریخ هنر داشته است. رویکرد او بسیار نزدیک به رویکردهای موجود در انسان‌شناسی و روان‌شناسی می‌باشد. (فرنی، 1383: 81)

هر چند آلفرد جل<sup>32</sup> در نگاهی انتقادی به مفاهیم هنر از منظر غرب در اثر خود هنر و عاملیت<sup>33</sup> به طور مشروح توضیح می‌دهد که نتایج مطالعات انسان‌شناسی مبتنی بر داده‌هایی است که هنرشناسان و مورخان هنر در مورد مفهوم هنر داده‌اند و این مفاهیم متکی به آموزه‌های غربی و به همین واسطه بی‌طرفانه نیست. و این گونه توضیح می‌دهد که «چشم حتی پُر استعدادترین هنرشناسان هم غیر مسلح نیست، بلکه به هنر، با عینک فرهنگ غربی می‌نگرد.» (جل، 1391: 24)

با این وصف و بر همین استدلال، می‌توان تاریخ‌نگاری نوین را نیز استوار بر شالوده جانب‌داری و به دور از آن حقیقتی دانست که مورد نقد تاریخ‌نگاری جدید است. و در نتیجه، اساساً تاریخ چه از نوع سنتی و چه از گونه نوین و حتی اگر مطابق پیشنهاد هگل با نگاهی فلسفی به تاریخ، از آنجا که در هر حال بدون جانب‌داری نمی‌توان بود و از سویی هر گونه تفسیر و تحلیلی بر ساخته فرهنگی فیلسوف یا تاریخ‌نگار است در اعتبار آن دو به یک اندازه تردید کرد.

شالوده موضوعات اصلی و مجموعه‌های منسجم از مفروضات تاریخ‌گرایی نوین را تألیفات میشل فوکو شکل می‌دهد. فوکو ساختار نظری کمابیش پیچیده و بعضاً متناقض‌نمای خود را با بازتعریف مفهوم تاریخ آغاز می‌کند. وی بر خلاف بسیاری از تاریخ‌پژوهان قبل از خود، اظهار می‌دارد که تاریخ، فرایندی خطی نیست زیرا آغاز و میانه و پایان معینی ندارد و مضافاً آنکه تاریخ الزاماً غایتمند نیست، بدین مفهوم که به نحوی هدفمند به سوی غایتی معلوم حرکت نمی‌کند. همچنین، نمی‌توان تاریخ را مجموعه‌ای از علت‌ها و معلول‌هایی دانست که



مورخان هنر جدید، مرکز ثقل تاریخ هنر را از اشیا به زمینه اجتماعی و ایدئولوژی، یعنی به ساختارهای قدرت اجتماعی، و از آنجا به «سیاست»، «فمینیسم»، «روانکاوی» و «نظریه» منتقل کردند. از این رو، تی. جی. کلارک، در یکی از اولین مرام نامه‌های خود، از مورخان هنر درخواست می‌کند که از صرف نیرو برای تعیین خصوصیت‌ها و تدوین قانون دست بردارند. از آنان می‌خواهد که به جای این کار، به مسائل بزرگ و مهمی از این قبیل بپردازند که اسلاف آنان در بخش اول قرن بیستم میلادی با آن مواجه بودند. کلارک به دنبال به وجود آوردن تاریخ اجتماعی هنری برتر از تاریخ اجتماعی هنر هاوزر بود؛ تاریخی که مبتنی بر نظریات مارکس باشد، اما در آن از مدل‌های پیشرفته‌تر اقتصادی و شواهد مفصل‌تر تاریخی استفاده شود. در نتیجه، اشتیاق به درک این موضوع که ایدئولوژی‌ها، به ویژه ایدئولوژی‌های حوزه هنری و تاریخ هنر، چگونه عمل می‌کند، یکی از مشغله‌های اصلی ذهنی تعدادی از مورخان هنر شد. (فرنی، 1383: 83)

تاریخ‌گرایان نوین، علاوه بر وام‌گیری بسیاری از نظریات فوکو، نظریات و روش‌های مردم‌شناسان فرهنگی‌ای مانند کلیفرد گیرتس<sup>35</sup> و ویکتور ترنر<sup>36</sup> را نیز به کار می‌گیرند. تاریخ‌گرایان نوین، همانند گیرتس معتقدند که هیچ فطرت انسانی مستقل از فرهنگ وجود ندارد؛ گیرتس فرهنگ را مجموعه‌ای از ساز و کارهای مهار، یعنی برنامه‌ها، دستورالعمل‌ها، قواعد و دستورات برای اداره رفتار تعریف می‌کند. (کلیگز، 1388: 166)

از سویی، تغییرات حادث در ادبیات و تاریخ، که تاریخ‌های جدید هنر را متأثر ساخته است، خود متأثر از پیشرفت‌هایی بود که در فرانسه در قالب ساختارگرایی<sup>37</sup> و فراساختارگرایی<sup>38</sup> رخ داده بود. رویکرد ساختارگرایی به دنبال معنا در سطحی زیر سطح مضمون ظاهری است. این فن را می‌توان به طور مثال، بدین صورت در مواد بصری به کار برد که هویت شمایی پیکره‌های تصویر را نادیده گرفت و به جای آن، از مفاهیم دوگانه، مانند زن / مرد، برهنه / پوشیده، روشنی / تاریکی، برای تعیین و کشف محتوا استفاده کرد. مورخان هنر این رویکرد را همراه با نشانه‌شناسی، یا مطالعه نشانه‌ها، به

تحت کنترل خدای قادر و مطلق‌اند. از نظر فوکو، تاریخ روابط متقابل پیچیده میان گفتمان‌هایی گوناگون (شیوه‌های گوناگونی از جمله شیوه‌های هنری، اجتماعی، سیاسی و غیره که افراد دربارهٔ دنیایشان می‌اندیشند یا سخن می‌گویند) است. نحوهٔ تعامل این گفتمان‌های گوناگون در هر دورهٔ تاریخی خاص، تصادفی نیست، بلکه متکی به اصل یا الگوی وحدت‌بخشی است که فوکو آن را شناختمان «پیستمه»<sup>34</sup> می‌نامد؛ که در هر دوره‌ای از تاریخ از طریق زبان و اندیشه، پنداشت‌های خاص خود راجع به ماهیت واقعیت یا آنچه حقیقت می‌نامد را به وجود می‌آورد و موازینی مختص به خود، برای رفتار نامقبول و به علاوه ملاک‌هایی برای قضاوت دربارهٔ آنچه درست یا نادرست می‌پندارد را بنیان می‌نهد و مشخص می‌کند که چه کسانی معیار (یعنی آنچه بر اساس آن تمامی حقایق و ارزش‌ها و اعمال تثبیت‌شده و مقبول قلمداد می‌شود) را به وجود آورده و از آن صیانت و حمایت می‌کنند. (بین، 1379: 64)

به طور کلی، در مناقشهٔ تاریخ‌گرایی جدید و قدیم به این نتیجه می‌توان رسید که تاریخ‌گرایی قدیم مبتنی بر دیدگاهی دربارهٔ تاریخ است که بر اساس آن تاریخ مکتوب، تصویری دقیق از رخداد‌های واقعی است. چنین دیدگاهی این فرض را مسلم می‌پندارد که مورخان قادرند راجع به هر دورهٔ تاریخی خاصی بی‌طرفانه دست به نگارش بزنند و حقیقت مربوط به آن دوره را به طور قاطع بیان کنند. این مورخان همچنین قادرند از طریق شیوه‌های گوناگون تحلیل تاریخی، به چارچوب ذهنی یا جهان‌بینی یا عقاید هر گروه از افراد دست یابند و در مقابل تاریخ‌گرایی نوین با ایجاد تردید در صحت آن تلاش می‌کند به کمک سایر علوم معلومات جدیدی را از وقایع و حوادث تاریخی استخراج کند.

این مورخان می‌توانند جهان‌بینی وحدتمند و واجد انسجام درونی گروهی از افراد، یا کشور یا دورهٔ زمانی خاصی را به وضوح بیان کنند و می‌توانند تصویر دقیق و عینی هر واقعه تاریخی را از نو بسازند، همگی مفروضات اصلی‌ای هستند که جدیدترین رهیافت نقد ادبی یعنی تاریخ‌گرایی نوین آن‌ها را مورد مناقشه قرار می‌دهد. (برسler، 1389: 244)

کار بردند. (فرنی، 1383: 85)

پژوهش تاریخی تبیین کنش‌های انسانی است. نظریه‌های گوناگونی درباره انواع چیزهایی که ممکن است علت کنش‌های انسانی باشند ارائه شده است که جملگی مرتبط با منافع و علایق و معطوف به آن‌ها هستند.

در تبیین روش‌های پژوهش و استدلال‌های تاریخی در دوران پست‌مدرن، منتقدان معتقدند این نوع استدلال‌ها و پژوهش‌ها در حکم کردارهای سنتی هستند که نمی‌توانند به حقایقی درباره گذشته برسند و به همین دلیل می‌توان آن‌ها را کنار گذاشت. آنان ما را ترغیب می‌کنند بپذیریم که باورهای سنتی درباره حقیقت تاریخ را نمی‌توان توجیه کرد. مثلاً کیث جنکنز<sup>39</sup> می‌نویسد: «تفکر پست‌مدرن زنگ پایان تاریخ را به صدا در آورده است.» او می‌گوید: «پست‌مدرنیسم رادیکال در واقع خود تاریخ را تهدید به نابودی می‌کند... اکنون مناسب‌ترین وضعیت برای ایجاد و حفظ تاریخ را پشت سر گذاشته‌ایم، و... اکنون باید از نوعی پست‌مدرنیسم نافی تاریخی‌گری استقبال کنیم.» (مکالا، 1392: 19)

جنکینز همچنین می‌گوید: «هر تاریخ‌نگاری، می‌بایست اثرش به سان یک داستان باشد. کار تاریخ‌نگار برخاسته ذهن او و متعلق به اوست و مبتنی بر ایدئولوژی وی که بر اساس حوادث، گذشته را بررسی می‌کند و این بدان معنی است که تفاوت منظر مورخین مالا شرح‌های متفاوتی را از یک واقعه به دنبال دارد. (Jenkins, 2013: 6)

به طور کلی، می‌توان به سه نوع روایت تاریخی به شرح ذیل اشاره کرد:

- روایت‌های متعارف که صرفاً عبارت است از نقل داستان موضوع تاریخی با استفاده از تصورات و برداشت‌های متعارف؛

- روایت‌های پیوستگاری که توصیف‌کننده نوعی از الگوی رویدادهای مورد نظر مورخ است؛

- تفسیرهای مختصر که در بر گیرنده گزارش مختصر کلی از موضوع است.

شاید بتوان چنین گفت که مورخان توصیف‌های تاریخی را بر پایه شواهدی می‌سازند که در دسترس

دارند و طبق باورهای عمومی و تاریخی خود آن‌ها را تفسیر می‌کنند. منظور مورخان از معتبر نامیدن چنین توصیف‌هایی، این نیست که آنان دسترسی جادویی و خارق‌العاده‌ای به گذشته دارند که اجازه می‌دهد رویدادهای گذشته را ببینند، به گونه‌ای که بتوانند درستی توصیف‌هایشان را تضمین کنند، بلکه آنان ادعا می‌کنند که توصیف‌های تاریخی بخشی از یک تبیین عالی درباره شواهد در دسترس آنان یا در واقع، بخشی از بهترین تبیین قابل تصور است؛ تبیینی که جایگزین شدن آن در آینده نامحتمل<sup>40</sup> است. (همان: 38) ویل دورانت تلقی و دریافتش را از تاریخ‌نگاری در عبارتی گویا بیان می‌کند: «تاریخ‌نگاری نمی‌تواند یک علم باشد، می‌تواند، صنعت، هنر، یا فلسفه باشد؛ صنعت است از آن رو که حقایق را از غیر جدا می‌کند، هنر<sup>41</sup> است چون در مطالب آشفته و در هم، نظم با معنایی پدید می‌آورد، و فلسفه است برای آنکه دورنمای آینده و درصد روشنگری را نشان می‌دهد.» (فاروقی، 1363: 3)

با این اوصاف، روشن می‌گردد که رویکرد تاریخ‌نگاری نوین بیشتر بر تفسیر استوار است. تفسیر آنچه روی داده و چگونگی و چرایی وقایع و پدیده‌ها، اما، در این مسیر رغبت و اشتیاق این نوع تاریخ‌نگاری با تکیه بر دانش‌های دیگر همچون علوم تجربی و داده‌هایی که از طریق آزمایش و با بهره‌گیری از ابزارها به دست می‌آید، اطلاعات باستان‌سنجی در موضوعات هنری و نیز آنالیزهایی که در مورد انواع موادی که هنرمندان به کار گرفته‌اند و کیفیت آن‌ها صورت می‌پذیرد، و نیز آن‌ها شایق به آن‌اند که با پیوند دادن مقولات اقتصادی، سیاسی، مذهبی، نظامی و... و با بهره‌گیری از روان‌شناسی، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، و مردم‌شناسی و... وقایع گذشته را به نحوی تبیین کنند که ذهن خواننده و مخاطب امروزی بتواند با آن ارتباط دقیق‌تر و مفهومی‌تری برقرار سازد. هر چند دقت و معنادار بودن وقایع به این روش، به هیچ وجه ناظر بر آن نیست که وقایع پیشین به مرحله حقیقت و صحت نزدیک می‌شوند، بلکه می‌توان گفت که به مثابه قرائت جدید یا خوانش دیگری است از واقعه. این شیوه حتی اگر برای مخاطب امروز جذابیت داشته باشد و حتی اگر آموزنده‌تر

در اعصار باستان و میانه داریم در میان سطور و اوراق این دست از تاریخ‌نگاشته‌ها به دست می‌آید. هر چند به لحاظ ادواری همه این منابع متعلق به دوره‌های متعلق به حاکمیت نگرش‌های سنتی است و می‌بایست آن‌ها را در دسته تاریخ‌نگاری سنتی قرار دهیم. اما، صرف نظر از این تعلق ادواری، این منابع از نظرگاه دیگری نیز سنتی تلقی می‌شوند. عدم استقلال موضوع هنر - فقدان تحلیل‌ها و نقدهایی با رویکردهای مباحث زیبایی‌شناختی یا تطبیقی هنر - بی‌توجهی به پیوندهای میان هنر و جامعه و فرهنگ، تنها وجوهی معدود از کاستی‌های تاریخ‌نگاری در مبحث هنر می‌باشند. هر چند بسیاری از رشته‌های جدید به‌ویژه در علوم انسانی (مانند زبان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و...) و دانش‌های نهفته در آن‌ها موجب گسترش دامنه مباحث هنری از قرون 19م به بعد موجب شده است، بی‌توجهی به عوامل متعددی که با هنرها در ارتباط بوده‌اند و در گذشته نیز شناخته شده بوده، ارزش‌های این دست از تاریخ‌نگاری‌ها را برای مطالعه هنر محدود می‌سازد و شناخت عمیق‌تری از گذشته و نگرش آن‌ها نسبت به هنر به دست نمی‌دهد.

با این وصف، از قرن 18م به این سمت، تاریخ هنرهای مستقلی تدوین شده که نشان می‌دهد. مورخان این آثار مانند وینکلمان<sup>42</sup>، باتو<sup>43</sup>، دژانکو<sup>44</sup>، ژیله<sup>45</sup>، و الی فور<sup>46</sup> هر چند که خدمات شایسته‌ای به هنر و تاریخ‌نگاری هنر ارائه کرده‌اند، اما از منظر تاریخ‌نگاری نوین برای شناسایی و مطالعه هنر پیشینیان کفایت نمی‌کند.

### تاریخ هنر وینکلمان (تاریخ هنر در نزد پیشینیان)

(Des Altertums Geschichte der Kunst)

این کتاب، مهم‌ترین اثر یوهان یوآخیم وینکلمان (1717-1768م)، محقق و منتقد آلمانی، است که در دسامبر 1763م، در درسدن، به چاپ رسیده. ولیکن، تاریخ درج شده بر روی کتاب سال 1764م، یعنی ده سال پس از سفر این باستان‌شناس بزرگ به ایتالیا را نشان می‌دهد؛ این کتاب خلاصه‌ای از همه اطلاعات اوست. وینکلمان، که تربیت او در فضای کلاسیسیسم فرانسه صورت گرفته است، خود را مدافع ستایش عصر

از شیوه تاریخ‌نگاری سنتی برای روزگار ما عمل کند. اما ما مواجه با پدیده‌ای در دگرگونی معانی هستیم. واژه‌هایی که امروز به کار می‌بریم با آنکه ریشه در گذشته دارند اما معانی آن‌ها به نحو چشمگیری توسعه یافته و مناسبات و روابط اجتماعی و سیاسی نیز معانی پیچیده‌ای یافته‌اند که در گذشته به این شکل نبوده است. مثلاً، آزادی یا برابری اجتماعی، عدالت، انتخابات، خانواده، حکومت و ... معانی و مفاهیمی هستند که امروزه اغلب برای تشریح وضعیت جوامع، در حوزه‌های مختلف علم به کار گرفته می‌شوند. هنرمندان نیز امروز از استقلال، عدم وابستگی به نهاد قدرت، مفهوم‌گرایی، فرم‌گرایی، همونتیک، نشانه‌شناسی، اومانسیم و... در لابلای گفتارهایشان و منتقدین هنر در هر گزارش یا مقاله انتقادی با کاربست واژه‌هایی از این دست به غنای مطالب خود مبادرت می‌کنند. اما، به راستی و چگونه می‌توان توضیح معنایی این اصطلاحات را به گذشته‌ها و وقایع پیشین و تبعاً جوامع دیگر تسری داد. و از آنجا که این تسری منطقاً پذیرفته نیست و ما همان طور که پذیرفته‌ایم در جهان متفاوتی به لحاظ فناوری زندگی کنیم، می‌بایست بپذیریم که دآوری‌هایمان را محدود به زمان کنیم و احکام امروز را به گذشتگان و شرایط پیشین تعمیم ندهیم.

چنانکه حالت کار می‌گوید: پژوهشگر تاریخ برای تصور وقایع گذشته در ذهنیت خود به مصادیقی تجربی نیاز دارد، و حال آنکه عملش تجربی نیست. او تنها به بازگویی واقعیات گذشته نمی‌پردازد، بلکه در اقدام برای نوسازی، به گزینش و تفسیر آن‌ها نیز همت می‌گمارد. (هالت کار، 1351: 31)

### منابع تاریخ هنر در قرون 18 و 19

تقریباً هیچ یک از تاریخ‌های نگاشته‌شده از هرودوت به این طرف نیست که موضوع یا عنوان آن‌ها مربوط به ملت‌ها، اقوام، و یا جنگ‌ها و فتوحات شاهان و سلحشوران بوده باشد و در آن‌ها به یک یا چند مورد از صنایع و هنرها و یا معماری و احداث شهرها و جشن‌ها، موسیقی و رقص، شعر و ادبیات داستانی و نمایش‌ها اشاره نشود. امروزه آنچه به طور مضبوط و مکتوب در خصوص هنرها

زیبایی‌شناختی می‌شود، است. این تولید همیشه در تقلید از طبیعت زیبا<sup>52</sup> ممکن می‌شود که نیازمند نبوغ نیز می‌باشد. در تجزیه و تحلیل شعر، با استفاده از این قوانین، به صورت خط به خط و کلمه به کلمه در آثار شعرای بزرگ، او چنین استنباط کرد که شعر مشتمل بر صراحت، زیبایی، و هارمونی برآمده از احساسات شخصی است. (Encyclopædia Britannica)

### تاریخ‌نگاری داژنکو

تاریخ هنر ژان باتیست سرو داژنکور بر اساس مطالعه بناهای بزرگ، از انحطاط آن در قرن چهارم میلادی تا تجدید آن در قرن شانزدهم میلادی (Histoire de l'art par les monuments) شکل گرفته است. اثر این تاریخ‌نویس فرانسوی، که به صورت دنباله اثر تاریخ هنر در نزد پیشینیان وینکلیمان در نظر گرفته شده، از 1811 تا 1823م در شش جلد در پاریس انتشار یافت. چنانکه از عنوان اثر برمی‌آید، نویسنده می‌خواهد بناهای بزرگ را معرفی کند و «جز آنچه آن‌ها تقریر می‌کنند بنویسد»، یا حداکثر ویژگی‌های آن‌ها را توضیح داده و تفسیر کند. مجموعه وی در حدود 1400 اثر معماری و مجسمه‌سازی و نقاشی و مینیاتور و تذهیب را شامل می‌شود. با این همه، داژنکور که می‌داند تا چه اندازه گردآوری و تقسیم‌بندی اصولی و تاریخی آثار هنری برای بیان تاریخ حقیقی هنر، وافی به مقصود نیست و باید آن‌ها را با تکیه بر اصول فلسفی و انتقادی روشن ساخت، قسمت اعظم اثر خود را به سه گفتار درباره تاریخ معماری و مجسمه‌سازی و نقاشی اختصاص داده است.

داژنکور، مانند تاریخ‌نگاران جنبش «روشنگری» فرانسه، تاریخ خود را با کلاسیسیسم به پایان می‌برد. معیارهایی که اختیار می‌کند بسیار نزدیک به معیارهای وینکلیمان است، با این تفاوت که وینکلیمان سرمشق‌های هنر کلاسیک را به هنرمندان پیشنهاد می‌کند، و داژنکور بیشتر می‌کوشد تا آن‌ها را از خطاهای هنر قرون وسطایی بر حذر دارد. (سعادت، 1383: 1122)

تاریخ هنری فرقه‌های فقرای مسیحی (Artistique Des Orders Mendicants Histoire) کتاب لوئی ژیل، در 1912م انتشار یافت. ژیل در

باستان می‌شناسد و نظریات خود را به شکلی تحکمی و جزمی عرضه می‌کند. این اثر مشهور به سه بخش تقسیم می‌شود: نویسنده در بخش اول (کتاب‌های اول و دوم و سوم) تاریخ هنر را در نزد ملل شرقی، یعنی مصریان و فنیقیان و ایرانیان و اتروسک‌ها ترسیم می‌کند. در بخش دوم که مهم‌ترین بخش آن است (کتاب‌های چهارم تا هشتم)، تاریخ هنر یونانی را شرح می‌دهد. او برتری آن را به سبب کمال فطرت ملت، و ناشی از تمدن و شرایط اقلیمی استثنایی هلاس (در قدیم، ایالات مرکزی یونان و امروز، تمامی یونان) می‌داند. او هنر را به پنج دوره تقسیم می‌کند: «سبک کهن» (باستانی)، «سبک بزرگ» (هنر فیدپاس)، «سبک زیبا» (که از پراکسیتلوس تالوسیپوس و آپلس امتداد دارد، و در آن هنر به بالاترین حد لطافت می‌رسد)، و «انحطاط» (هنر اسکندرانی) و «پایان». او در اینجا بر سر نظریه سنتی تحول در هنر باز می‌گردد که به همت واساری<sup>47</sup> و بلوری<sup>48</sup> بسط یافته بود؛ بسط هنر یونانی به نظر او شاکله‌ای کلی می‌شود که می‌توان آن را در همه اعصار یافت، و این شاکله به او امکان می‌دهد تا مقایسه‌ای با نقاشی ایتالیا، که در آن میکلائو و رافائل نمایندگان سبک متعالی‌اند، به دست دهد. (سعادت، 1383: 1124)

### تاریخ هنر شارل باتو

یکی از نخستین رساله‌هایی که در قرن 18م در باب شناسایی هنر و مسائل مربوط به زیبایی‌شناسی است، به وسیله شارل باتو به نگارش درآمده است. این رساله که بیشتر بر پایه نظریات میمیسیس و محاکات افلاطونی و ارسطویی تدوین شده در زمان خود به عنوان نوشته‌ای تخصصی در باب زیبایی‌شناسی و هنر مطرح بوده و تا به امروز نیز حائز اهمیت است. (www.artcyclopedia.com) هنرهای زیبا<sup>49</sup> عنوان اثر اوست. او در این اثر نظریه جان لاک<sup>50</sup>، که خود از نظریه حس‌گرایی<sup>51</sup> ولتر نشئت گرفته بود، را گسترش داد. باتو پس از بررسی و مطالعات، چنین عنوان کرد که هنرهای زیبا، هنر جمع‌آوری و یا گردآوری قوانین برای اجرای با مهارت و انجام حسنه یک عمل است برای تولید خوب و یا ایجاد یک امر زیبا که باعث خشنودی و برانگیختن حس

### منابع تاریخ هنر در قرن 20م

شاید اثر ادوارد هانسلیک<sup>55</sup> را در میانه‌های قرن 19م و سپس کلایو بل<sup>56</sup> در آغاز قرن 20م را بتوان سرآغاز تاریخ‌نگاری نوین دانست. جایی که رویکردهایی مانند بررسی یک هنر از میان انواع هنرها و سپس جستجو و تحلیل مقوله‌ای مانند «فرم» در درون یک هنر به عنوان عنصر شاخص برای هنری شمردن یک اثر مطرح می‌شود. با این وصف، در شکل جامع، تاریخ هنرهای گامبریج - گاردنر و جنسن برجسته‌ترین تاریخ‌نگاری‌های جدید هستند.

### تاریخ تمدن ویل دورانت<sup>57</sup>

ویل دورانت درباره کتاب خود چنین می‌گوید:  
«قصد من در این کتاب آن است که به اختصار هر چه تمام‌تر معلوم دارم که نبوغ و کوشش بشری در ساختن میراث فرهنگی ما تا چه حد مؤثر بوده است، و از حقیقت و جوهر ترقی‌ها روح ابداع و اختراع، سازمان‌های اقتصادی، اشکال مختلف حکومت‌ها، تمایلات مختلف دینی، تکامل اخلاق و آداب، شاهکارهای ادبیات، پیشرفت علوم، خردمندی‌های فلسفی، و ابتکارات هنری سخن برانم و در هر قسمت، از علل و آثار آن‌ها بحث کنم.

من به این عقیده رسیده‌ام که طریقه نوشتن تاریخ به شکل قسمت‌های مجزا از یکدیگر، که من آن را ترتیب طولی نام می‌دهم، مانند تاریخ اقتصادی، تاریخ سیاسی، تاریخ مذهبی، تاریخ فلسفه، تاریخ ادبیات، تاریخ علوم، تاریخ موسیقی، و تاریخ هنر، حق وحدت زندگانی بشری را ادا نمی‌کند، و تاریخ در عین حال که به صورت طولی نوشته می‌شود باید متفرعاتی هم داشته باشد، و جنبه ترکیبی و تحلیلی هر دو باید مراعات شود؛ تاریخ وقتی به صورت کمال مطلوب نزدیک خواهد شد که مورخ، برای هر دوره تاریخی، صورت کاملی از سازمان‌ها و حوادث و طرق زندگی را، که از مجموع آن‌ها فرهنگ یک ملت ساخته می‌شود، رسم کند. ولی، تراکم اطلاعات در تاریخ نیز مانند علوم، سبب تجزیه و انقسام شده و صدها شعبه اختصاصی از آن میان بیرون آمده است، و محققان این عمل را که کسی در صدد برآید

این اثر، که در 1911م در «انجمن قدیس یوحنا برای تبلیغ هنر مسیحی» نوشته شد، تصویر تمام‌نمایی از هنر قرون وسطا تا آغاز قرن هفدهم، از جهت وابستگی آن به فرقه‌های دومینیکیان<sup>53</sup> و فرانسیسیان<sup>54</sup>، ترسیم می‌کند و این همان نگرشی است که وحدت کتاب را فراهم می‌سازد. (همان: 1123)

### تاریخ هنر الی فور (Histoire de l'art)

اثر الی فور (1873 - 1937م)، مورخ هنر و نویسنده فرانسوی، در چهار جلد: هنر قدیم (1909م)، هنر قرون وسطی (1911م)، هنر دوران نوزایی (1914م) و هنر مدرن (1921م). هر جلد شامل چهارصد تا پانصد صفحه است و با تصویرهای متعدد، نمایه‌ها و جداول غنی‌تر شده است.

الی فور با مهارت و دقت دوران‌های هنری را طی می‌کند: هنر باستان: پیش از تاریخ، هنر وقتی زاده می‌شود که زینت به منظور افسون کردن یا ترساندن، به آنچه مفید است اضافه می‌شود. سپس راه هنر از مصر می‌گذرد (نگرانی دراز)؛ شرق کهن (خشونت، تباه کردن و کشتن)؛ سرچشمه‌های هنر یونانی (طبیعت‌گرایی)؛ فیدداس (عقل)، شامگاه انسان‌ها (زیبایی و صداقت)؛ یونان آشنا؛ رم (یا شهر، تمثیل، و حصار). آن‌گاه الی فور که احساس مسیرهای تحول را دارد، نشان می‌دهد که چگونه خدایان از نو متولد می‌شوند. چگونه بربرها غریزه و حس‌گرایی را دوباره وارد اراده و خردگرایی می‌کنند. و اما هنر قرون وسطا با ده قرن جزمیت، ممنوعیت‌ها و دستگاه‌های اجتماعی و مذهبی که سبب تولید اوهام جمعی می‌شود و این زمزمه بزرگ و مبهم که در آن معماری با مجسمه‌سازی، نقاشی، موسیقی، و آواز انسانی همه با هم درآمیخته‌اند. وقتی چنین وضعی تحمل‌ناپذیر می‌شود، هنر دوران نوزایی به میان می‌آید. فرد برای پیروزی خویشتن هجوم می‌آورد. هنرمند می‌خواهد درباره همه چیز قضاوت کند، همه چیز را بفهمد و فی نفسه همه چیز را بگوید. و بالاخره نوبت هنر مدرن و هنر معاصر است: رمانتیسم و ماتریالیسم. (همان: 1124)

در تاریخ‌نگاری هنر، به‌ویژه در آمریکا، پدید می‌آورد که از آن پس تا امروز به کار گرفته شد.

هلن گاردنر ویرایش سوم اثر خود را کمی پیش از مرگش در سال 1946م تکمیل کرد. و پس از آن ویرایش‌های دیگری توسط افراد مختلف انجام گرفت. دشوارترین جنبه کار، در آماده کردن کتابی از این دست، گزینش و، در واقع، محدودیت یادمان‌هایی است که باید مورد بحث قرار گیرند و تصویرشان در این کتاب نشان داده شود. در این کتاب تفاوت‌هایی در گزینش‌ها دیده می‌شود که از تفاوت در تأکید نسبت به مسائل سرچشمه هنر نشئت می‌گیرند. در این کتاب، هدف نمایاندن و تفسیر آثار هنری به عنوان بازتاب‌هایی از یک تکامل معنوی بوده است نه اقلام متعلق به ادوار و یا یک گلچینی از آثار یاد شده. خصوصاً، کوشش شده است با تأکید بر موضوع شبیه‌سازی در جریان گذر از مراحل پُرشمار تاریخی، در توصیف‌های مربوط به پیکرتراشی و نقاشی نوعی پیوستگی در گزینش گسترده مطلب رعایت گردد. زیرا در ورای مراحل مزبور، تحولات بنیادی نگرش نوع بشر به خویشتن و جهان، عامل فعال اصلی است. (گاردنر، 1370: 11 و 12)

### تاریخ هنر جنسن

این کتاب در تاریخ 1962م به وسیله هورست والدمار جنسن<sup>64</sup>، تاریخ‌نویس هنری روس - آمریکایی، نوشته شد. جنسن در سن پترزبورگ به دنیا آمد و پس از انقلاب اکتبر به همراه خانواده به فنلاند و سپس هامبورگ نقل مکان کرد. جنسن ابتدا در دانشگاه مونیخ و سپس هامبورگ به تحصیل در رشته تاریخ هنر پرداخت. در آنجا او شاگرد اروین پانوفسکی<sup>65</sup> بود. به تشویق همو جنسن برای گذراندن دوره دکتری خود به آمریکا مهاجرت کرد. او پس از اتمام درس از سال 1941 تا 1949م در دانشگاه سنت لوییز واشنگتن مشغول به تدریس بود و سپس به دانشگاه نیویورک پیوست. در آنجا او بخش تاریخ هنر را تأسیس کرد.

نوشته‌های او شامل هنر دوره رنسانس، مجسمه‌سازی قرن 19م، افسانه‌ها و روایات قومی درباره میمون و میمون‌ها در دوره رنسانس<sup>66</sup>، مجسمه‌سازی دوناتلو<sup>67</sup>

جهان مادی یا گذشته زنده بشری را یک جا تصویر کند ممنوع داشته‌اند، زیرا هر چه وسعت میدان کار زیادتر باشد، خطر اشتباه بیشتر می‌شود؛ و هر کس که در راه ساختن صورت واحد مرکبی برآید که همه چیز را شامل شود، ناچار هدف تیره‌های انتقاد متخصصان فن خواهد شد.» (دورانت، 1370: پیشگفتار)

ویل دورانت کتاب خود را از تمدن شرق آغاز می‌کند و دلیل آن را چنین بیان می‌کند که نه تنها از آن جهت که آسیا قدیمی‌ترین نمایشگاه مدنیت است، بلکه از آن جهت که این تمدن‌ها به منزله خمیرمایه و شالوده فرهنگ یونان و رم هستند، که سر هنری مین<sup>58</sup> به اشتباه آن را سرچشمه‌ای می‌داند که عقل و فکر جدید از آن سیراب شده است.

می‌توان گفت مجموعه کتب تاریخ تمدن ویل دورانت به نوعی، نگاه تاریخ‌نویسان را به مقوله ثبت و ضبط وقایع تاریخ تغییر داد و در این میان تاریخ‌نویسان هنری نیز مستثنی نبودند. و البته، این اثرگذاری محدود به تاریخ‌نگاری در حوزه تمدن نمی‌گردد، زیرا دورانت، در عین حال، نخستین مورخی بود که تاریخ فلسفه را در 1926م منتشر کرد و با آثار تاریخی‌اش تأثیر جدی بر نگرش هم‌عصران خود داشت.

### تاریخ هنر گاردنر

این کتاب توسط هلن گاردنر<sup>59</sup>، تاریخ‌نویس آمریکایی، در سال 1926م با عنوان هنر در گذر زمان<sup>60</sup> به چاپ رسید. این کتاب را به نوعی نخستین نگاه تاریخ‌نگارانه و زمانمند<sup>61</sup> به مقوله «تولد و پیدایش هنر» دانسته‌اند. این تاریخ‌نگاری از زمان دوره پارینه سنگی زبرین آغاز می‌شود و تا دوره معاصر ادامه می‌یابد.

گاردنر را اولین تاریخ‌نویس هنری می‌دانند که در نوشتن کتاب خود اولین بار به غیر از مطالعه و درج تاریخ هنر غرب و اروپا به روند پیدایش و تحول هنر در سرزمین‌ها و فرهنگ‌های دیگر نیز پرداخته است. در واقع، او همگام با قوانین غربی<sup>62</sup> در حوزه هنر اروپایی نظر به ویژگی‌های فرهنگی اقوام و ملل دیگر کرده است. این وجه نظر گسترده گاردنر بر شاگرد او، روی لیختنشتاین<sup>63</sup>، نیز تأثیر می‌گذارد و در واقع، سبکی را

می‌پردازد. این کتاب نخستین بار در سال 1950 م منتشر شد. برگردان این کتاب به فارسی را علی رامین در سال 1379 انجام داده است. نقدهای تحسین‌آمیز متعددی در مورد این کتاب وجود دارد. پی‌یر روزنبرگ<sup>70</sup> رئیس موزه لوور گفته است که این کتاب از چنان شهرتی برخوردار است که می‌توان آن را با مونالیزای داوینچی مقایسه کرد. (رامین، 1387: سخن مترجم)

آنتونی گورملی<sup>71</sup>، مجسمه‌ساز بریتانیایی، درباره کتاب و کار گامبریچ گفته است: مهم‌ترین هدیه او به ما قابل فهم کردن روند زنده هنر برای همه ما بوده است. او تجربه قانونمند مطالعه هنر را از یک تاریخ فرهنگی خشک، به نوعی ماجراجویی تبدیل می‌کند. تاریخ هنر گامبریچ این نظریه توفنده را بیان می‌کند که در واقع چیزی به نام هنر وجود ندارد و این تنها هنرمندان هستند که وجود دارند.

شیوه نگارش همراه با دانش و شناخت جامعی که نویسندگان از رخدادهای مهم هنری و نظم پیوستاری آنها دارد، باعث شده این کتاب به عنوان تاریخی ماندگار از هنر درآید. گامبریچ می‌گوید: «هدف من این بوده است که در میان گنجینه‌های از نام‌ها، سبک‌ها، و دوره‌ها - که محتوای کتاب‌های بزرگ تاریخ هنر را تشکیل می‌دهند - نظمی فهم‌پذیر ایجاد کنم و تاریخ هنر را همچون امواج پیوسته‌ای از سنت‌های دگرگون‌شونده روایت کنم که در آنها هر اثر ضمن پیوند با گذشته رو به سوی آینده دارد.» (همانجا)

### تطابق جهت‌دار تاریخ‌نگاری

با ملاحظه و بررسی مهم‌ترین آثار تاریخ‌نگاری هنر از وینکلمان تا گامبریچ، و مطابقت محتوا و شیوه‌های آنها، با تعاریفی که از ویژگی‌های دو رویکرد تاریخ‌نگاری (سنتی و جدید) داشتیم، نشان می‌دهد که تطابقی تاریخی و متناظر میان آنها قابل شناسایی است. هر چند دلایل متقنی از رعایت موازین سنتی یا جدید از سوی تاریخ‌نگاران هنر را نمی‌توان ارائه داد، اما نتیجه عمل آنها یعنی تاریخ‌نهایی که نگاشته‌اند، مهم‌ترین نشانه مطابقت شیوه هر یک از آنها با رویکرد سنتی و نوین است که البته، هر یک وابسته به عصر خود و

بوده است. پس از این دوره، او به بررسی و مطالعه رابطه و گفتمان میان هنر شرق و غرب پرداخت. او در این مدت با تعدادی از کتابخانه‌ها و دانشگاه‌ها همکاری می‌کرد و در همین دوران نیز با همکاری همسرش دست به چاپ کتاب *تاریخ هنر برای جوانان* زد.

در مقدمه‌ای که جنسن در ابتدای کتاب خود، یعنی *تاریخ هنر*، نوشته (این کتاب به وسیله پرویز مرزبان به فارسی برگردانده شده است) چنین آمده است:

«عنوان کتاب *تاریخ هنر*، معنایی دو جانبه دارد، بدین اعتبار که هم به پدیده‌های سازنده تاریخ توجه می‌کند، و هم به آن روش منضبط و دانشمندانه‌ای که پدیده‌های نامبرده را مورد بررسی قرار می‌دهد تکیه می‌زند. شاید از همین روست که مدارک مکشوف و تفسیری که از آنها به عمل می‌آید هر دو با عنوانی واحد مشخص می‌شوند؛ زیرا هر چه بکوشیم نمی‌توانیم آن دو را از یکدیگر جدا کنیم. در تاریخ هنر یا بهتر بگوییم در هر رشته‌ای از تاریخ که باشد هیچ‌گاه با «واقعیت مسلم» روبه‌رو نمی‌شویم، بلکه تنها به درجاتی از مطالب مواجه‌نما دست می‌یابیم. هر اظهار نظر به هر اندازه که مستند باشد قابل تردید می‌ماند، و صرفاً تا زمانی «واقعیت» شمرده می‌شود که کسی آن را مورد شک و بازپرسی قرار نداده است. (جنسن، 1368: مقدمه)

در کتاب *تاریخ هنر* جنسن آنچه مهم می‌نماید آگاهی و بهره‌گیری او از شیوه‌های تاریخ‌نگاری نوین است که کار او را از سبک تاریخ‌نگاری خطی دوره‌های پیشین تا حدی متمایز می‌سازد. همچنین، در هر بخش با نگاهی تحلیلی و تفسیری آثار ادوار مختلف را مورد خوانش قرار می‌دهد. به علاوه، لحاظ کردن هنرهای شرقی به عنوان شیوه‌ای که ویل دورانت در تاریخ‌نگاری خود از آنها به عنوان گاهواره تمدن نام برده یکی دیگر از ویژگی‌های بارز و تغییر یافته این کتاب است.

### تاریخ هنر گامبریچ<sup>86</sup>

تاریخ هنر نام کتابی است از ارنست هانس گامبریچ<sup>69</sup> که به سیر تاریخی تکامل هنر (به طور خاص، هنرهای تجسمی از انسان‌های نخستین تا سبک‌های مدرن)

رویکردهای سنتی یا نوین مطمح نظر مورخین آن دوران بوده است. آنچه بیشتر جلب توجه می‌کند، این نیست که مورخان هنر به محاذات یکی از دو رویکرد پیش‌گفته عمل کرده‌اند، بلکه تطابق رویکردی آنهاست که مؤید تأثیرپذیری ناخودآگاه آنها از جریانات فکری عصرشان و دانش‌های زمانه‌شان می‌باشد. گرایش آنها به رها شدن از قیودی که قرون وسطا به اهل فکر تحمیل کرده بود، موجب شد تا در کنار استقلال شاخه‌های علم از تنه اصلی علوم مانند طبیعیات، الهیات، ریاضیات و فلسفه، هنر نیز به مقوله‌ای تخصصی بدل گردد. همچنین، در ادامه آنها در درون هنر و آثار هنری در جستجوی علم برآمده و با علمی شدن تاریخ، تاریخ هنر نیز به علمی شدن متمایل می‌شود.

آن‌گاه که علم هم با ناکامی در پاسخگویی به برخی از مسائل مواجه می‌شود، هنر نیز به گرداب ناکامی وارد شده و چنان لجام‌گسیخته می‌شود که از هر گوشه‌ای ندایی برای توجیه اثر هنری سر برمی‌آورد. هر چند در این میان، مورخین صادق به انعکاس وقایع و رویدادهایی دست زده‌اند که خود بازتاب عمل هنرمندانی بوده که آنها نیز به نوبه خود متأثر از جریان غالب فکری و تحولات اندیشه‌ای بوده‌اند، اما، نهایتاً، سیر تاریخ‌نگاری نشان می‌دهد که حتی اگر تاریخ عیناً تکرار نشده باشد، پیدایش، بالندگی، بلوغ، و سپس کهولت و مرگ، سیر مکرری برای هر پدیده‌ای است و هنر نیز در پس ادوار مختلف و در سرزمین‌های مختلف به شکل و صورتی متفاوت سر برمی‌آورد و نقطه پایانی دارد که آغاز برآمدنی دیگر می‌شود؛ و این واقعیت شناخته‌شده‌ای است که تاریخ‌نگاری نوین نیز علی‌رغم همه استدلال‌هایش برای بی‌اعتبار جلوه دادن تاریخ‌نگاری سنتی، خود در چنبره همان ایرادات گرفتار شده و نه تنها نمی‌تواند خود را از «جانب‌داری» مبرا سازد، بلکه در درون بر تکرارپذیری تاریخ، بر خطی بودن، و غایت‌مندی آن صحنه می‌گذارد و در مقابل، این تاریخ‌نگاری سنتی است که بالاخره نگرش جزمی خود را به ناچار کنار می‌گذارد و می‌پذیرد که قرائت و خوانش به منظری وابسته است که مورخ از آن به واقعه می‌نگرد.

### نتیجه‌گیری

مقایسه تاریخ با خاطره انسان مسلماً بی‌دلیل نبوده و دارای مبنایی است. دانش گذشته برای جامعه همان قدر ضروری است که برای فرد. بنابراین، حفظ وقایع گذشته در حافظه، مقام برجسته‌ای را در کار مورخ اشغال می‌کرده و خواهد کرد. اما مورخ، در عمل، نه تنها خواهان جمع‌آوری و بازگویی حقایق است، بلکه متوجه جستجو و نقل تجربیات ارزشمند گذشته به معاصران خویش و دادن درس عبرت به آنان است. نقص تاریخ غیر علمی عبارت بود از اینکه این تجربه و درس فوق‌العاده، ساده تعبیر می‌شد و معمولاً همه چیز مبدل به خصوصیات اخلاقی می‌شد. (پروفه‌یف، 1360: 33)

آن‌گاه که از سنت تاریخ‌نویسی سخن به میان می‌آید، خود بیان‌کننده سیالیت و انتقال تاریخ از نسلی به نسل دیگر بود. زیرا؛ ویژگی بارز سنت، توانایی انتقال از زمانی به زمان دیگر است. در این میان، در تعریف سنت، باور و عمل جمع واقعیتی غیر قابل انکار است. پس، از آنجا که تاریخ رخداد یک نسل است می‌بایست واجد انتقال از زمانی به زمان دیگر، طبق ویژگی‌های سنت، باشد؛ و از آنجاست که داستان‌ها و اساطیر نیز می‌توانند گاه به عنوان چاشنی تاریخ متولد شوند و گاه ماندگار. البته، با توجه به ویژگی‌های زمانی و مکانی‌ای که هر مقوله تاریخی در آن مطرح می‌گردد، این داستان‌ها و حتی نوع بیان تاریخی پالوده، افزوده، و یا تغییر می‌یابند. و اما، نگاه تاریخ به هنر نیز همچون همه مقولات تاریخی از قاعده ذکر شده مستثنی نیست؛ زیرا سیالیت و عدم وجود یک تعریف واحد و متقن درباره مقوله هنر، شناخت و تشخیص اثر هنری را در هر زمان و مکان بیشتر منوط به مخاطبان آن می‌کند که همانا جدای از مردم آن جامعه نیستند.

توجه به هنر به مفهوم امروزی‌اش در اعصار باستان وجود نداشته و تبعاً تاریخ‌نگاری هنر نیز مفهومی متأخرتر است. شناخت ما از آثار هنری و برخی هنرمندان مربوط به متون تاریخی می‌شود. متونی که هدفشان از اشاره به هنرها و هنرمندان در راستای معرفی وقایع عصر یا دوره‌ای بوده است. و چنانچه آمد سر آغاز استقلال



صرف نظر از تقابل دو رویکرد سنتی و جدید در تاریخ نگاری، به نظر می‌رسد می‌توان با تکیه بر موضوع مورد مطالعه در تاریخ، یعنی «واقعه» و نقش مورخین در پرداختن به آن، ویژگی‌های مشترک و کلی‌ای را برای تاریخ مشخص کرد:

- به هر حال مورخ در اثر خود به بیان یک یا چند واقعه می‌پردازد؛

- در بیان وقایع، لزوماً، یا رخدادها دارای اهمیت بوده‌اند و یا تأثیری که این وقایع بر افراد یا جوامع گذاشته‌اند دارای اهمیت بوده است؛

- نتیجه هر واقعه‌ای برای عده‌ای مفید و خوشایند است و گروهی نیز از آن متضرر می‌شوند؛ از این رو، برای ایشان واقعه‌ای نکوهیده است؛

- هر یک از طرفین یک واقعه، خوانش خود را از آن واقعه دارند و در هر حال، یکی دیگری را نکوهش می‌کند و دیگری نیز آن یکی را و هرگز وفاقی وجود ندارد؛

- جریان و روند وقوع وقایع نیز با توجه به نتیجه‌ای که هر یک از طرفین واقعه می‌خواهند از آن بگیرند شکل می‌گیرد.

با این وصف، تاریخ نگاری نوین، با نقدی که به تاریخ نگاری سنتی دارد و با استدلال‌های عقلی، تلاش می‌کند تا مضایق آن را برشمارد. اما، این رویکرد خود نیز دچار تنگناهای مشابهی می‌گردد؛ جانب‌داری محقق و تأثیراتی که از اندیشه حاکم در عصر خودش می‌گیرد، قابل انکار نیست و این مسئله مشمول هر دو رویکرد تاریخ نگاری است. همچنین، تکیه تاریخ به علم تجربی برای علمی شدن، هم نتیجه‌بخش است و هم انسان را در همان مسیری قرار می‌دهد که علم به نقطه پایانش رسیده است.

هنر و تاریخ نگاران هنر نیز پا به پای تحولات فکری، رویکردهای خود را تغییر داده و اصلاح کرده‌اند، از واقعه نگاری و زندگینامه نویسی به تحلیل‌ها و تفسیرهای علمی دست زده و تمنای آزادی اندیشه یا «نسبی بودن» را در آثار هنرمندان جستجو کرده‌اند. و آن‌گاه با استقلال بخشیدن به هنر، تلاش کرده‌اند تا صرف نظر از قرائت‌های پیشین به مدد سایر علوم، خوانش‌های متفاوت و پیش‌تر شنیده نشده‌ای را به مخاطبان خود

«تاریخ نگاری هنر» از «تاریخ نگاری عمومی» مربوط به دوره رنسانس می‌گردد و از این زمان به بعد شاید بتوان به طور خلاصه سیر تاریخ نگاری هنر را چنین شرح داد که از نظر محتوایی، تاریخ هنر از تکیه بر «یکتایی اثر هنری» در زمان وازاری به «اثر هنری چون مظهر فرهنگ برتر» در عهد وینکلیمان تبدیل شد؛ پس از آن به صورت نمود نیروهای معنوی و اجتماعی برای هگلی‌ها درآمد؛ سپس، واجد اهداف متعددی شد؛ از جمله، تأکید مجدد بر مرکزیت اثر هنری و هنرمند در نیمه قرن بیستم میلادی؛ آن‌گاه به تلقی از «تصویر ساخته» چون کارنامه ساختارهای وسیع اجتماعی و ایدئولوژیک و روانشناختی در دوره ما تبدیل شد. برای درک این شرایط می‌بایست دو چیز را به یاد داشته باشیم: اول، جزئیات باستان شناسانه که بسیار مهم است، و دوم، و در نقطه مقابل، چارچوب نظری و اجتماعی و سیاسی نیز، به‌ویژه برای درک رابطه درونی بین چیزها و نیز مطالعه تاریخ به منزله مطالعه تمامی گذشته، اهمیت بنیادین دارد؛ اما اگر بیش از حد غالب شود، از پرداختن به اشیا و موضوعاتی که کار را با آن‌ها آغاز کردیم، باز می‌مانیم. در میان همه وجه نظرهای مترتب درباره تاریخ، نگاه به تاریخ هنر می‌تواند واجد دیدگاهی باشد که نه همچون نگاه تاریخ نویسان قدیم یک نگاه جزمی است، که تاریخ را مقوله‌ای خطی و دارای یک شروع و پایان در یک محدوده زمانی می‌بیند، و نه نگاه مدرن، که تاریخ را صرفاً ورطه‌ای لایتناهی و دریاوار می‌داند که امکان شناخت همه جنبه‌های آن ناممکن است و تشخیص صحت و سقم، محدوده‌ها و تأثیرات آن مشکل و نسبی و غیر دقیق است، و یا آنجا که تاریخ مکتوب را یک متن تلقی می‌کنند. به نظر می‌رسد که این سخن تازه‌ای نیست. به هر حال، تاریخ عصر صفوی متنی است از همان عصر و دارای ویژگی‌های متنوع اجتماعی و فرهنگی زمانه خویش که بنیان‌های آن را، و نیز معانی و مفاهیم مستتر در آن را شکل داده‌اند. اما در عین آنکه این اثر یک متن صفوی است، نباید فراموش کرد که این متن به مقصودی نگاشته شده و حاوی داده‌هایی است که تاریخ عصر صفوی (یا حداقل بخشی از آن تاریخ و یا وجهی از آن) را معرفی می‌کند.

- اعتقادات مسیحی را با فلسفه ارسطو تلفیق کرد. فلسفه او از 1879 تا اواسط دهه 1960م، فلسفه رسمی کلیسای کاتولیک بود.
11. Niccolò di Bernardo dei Machiavelli نیکولو برناردو ماکیاولی (1469 - 1527)، فیلسوف سیاسی، شاعر، آهنگساز و نمایشنامه‌نویس مشهور ایتالیایی. نام او در فارسی به صورت ماکیاول نیز به کار می‌رود.
12. Jean Bodin ژان بدن (1530 - 1596)، فیلسوف فرانسوی و از هواداران کلاسیک نظریه حکومت مطلق‌گرایی است. بدن با نگارش کتاب شش رساله در باب حیات سیاسی تلاش کرد تا بین قدرت سیاسی و حقوق رابطه ایجاد کند.
13. Francis Bacon فرانسیس بیکن (1561 - 1626)، فیلسوف، سیاستمدار، دانشمند، حقوقدان و نویسنده انگلیسی بود. بسیاری وی را محور اصلی تحول فکری در قرون وسطی می‌دانند تا جایی که او را از بنیان انقلاب علمی می‌شمارند و پایان سلطه کلیسا بر تفکر را به اندیشه‌های او نسبت می‌دهند.
14. Giovan Ba sta) Giamba sta Vico گیوم باتیستا ویکو (1668 - 1744)، فیلسوف ایتالیایی.
15. François-Marie Arouet فرانسوا ماری ارویه، معروف به Voltaire ولتر (1694 - 1778)، فیلسوف، مورخ، اندیشمند و نویسنده‌ی فرانسوی عصر روشنگری.
16. Johann Gottfried von Herder یوهان گوتفرد وان هردر (1744 - 1803)، فیلسوف، شاعر، و منتقد ادبی آلمانی.
17. Immanuel Kant ایمانوئل کانت (1724 - 1804)، فیلسوف آلمانی.
18. Gotthold Ephraim Lessing گوتلب افرایم لسینگ (1729 - 1781)، نویسنده، فیلسوف، و منتقد ادبی آلمانی در عصر روشنگری.
19. Johann Gottlieb Fichte یوهان گوتلیب فیخته (1762 - 1814)، فیلسوف آلمانی و از پایه‌گذاران ایدئالیسم آلمان.
20. Anne Robert Jacques, baron de l'Aulne Turgot آن روبر ژاک تورگو (1727 - 1781)، سیاستمدار و اقتصاددان فرانسوی.
21. Sophie Marie Louise de Grouchy, marquise de Condorcet سوفی ماری لوئیز دو گروشی، مارکیز دو کوندورسه (1764 - 1822)، نویسنده فرانسوی.
22. Lorenzo (or Laurentius) Valla لورنسو والا (1407 - 1457)، انسان‌شناس، عالم در علم بدیع و مربی ایتالیایی.
23. Robin George Collingwood رابین جرج کالینگوود (1889 - 1943)، فیلسوف و مورخ انگلیسی.

ارائه دهند. با این حال، و علی‌رغم تحولات شگرفی که در تاریخ‌نگاری نوین در مقایسه با تاریخ‌نگاری سنتی به وجود آمده، کماکان خوانش این مورخین از تاریخ پیشینیان بیش از آنکه مخاطب را به حقیقت گذشته نزدیک کند به واسطه آنکه متکی به مفاهیم و تعبیری امروزی است، «مخاطب محور است». آن‌ها حقیقت پیشین را بر ملا نمی‌سازند، بلکه برای مخاطب هم‌عصرشان چیزی را به زبان تفسیر و تحلیل بیان می‌کنند که مخاطبشان بهتر درک می‌کند، هر چند که پیشینیان هرگز در مخیله‌شان چنین پیچیدگی یا سادگی‌ای وجود نداشته است. از این رهگذر، تاریخ کماکان باید به دست مورخ نگاشته شود و بایستی بپذیریم چنانکه کالینگوود گفته تاریخ، تاریخ اندیشه است، و عمل مورخ هنر، نمایش این اندیشه می‌باشد.

## پی‌نوشت

52

1. Heinrich August Winkler هاینریش آگوست وینکلر (1938 - ) مورخ آلمانی.
2. Theophrastos ثئوفراستوس (287 - 372)، شاگرد ارسطو. وی بنیان‌گذار دانش گیاه‌شناسی و مؤلف تاریخ طبیعی گیاهان در ده کتاب است.
3. Logograph
4. William Dean Howells ویلیام دین هاوولز (1837 - 1920)، روزنامه‌نویس که در شیوه واقع‌بینی و حقیقت‌دوستی پیرو تولستوی بود.
5. Logorapoe
6. Thucydides توکودیدس یا توسیدید (395 - 460 ق.م)، تاریخ‌نگار یونانی و نویسنده تاریخ جنگ پلوپونزی.
7. Polybus پولیب (پولییبوس) (120-202 ق.م)، مورخ یونانی.
8. Orderic Vitalis اوردریک ویتال (1075-1142)، مورخ و وقایع‌نگار انگلیسی.
9. René Descartes رنه دکارت (1596-1650)، ریاضی‌دان و فیلسوف فرانسوی.
10. Thomas Aquinas توماس آکویناس (1225 - 1274)، معروف به حکیم آسمانی، فیلسوف مسیحی بود. او

- Jean Baptiste Louis George Seroux D'Agin-44  
court ژان باتیست سرو داژنکور (1730 - 1814)،  
باستان‌شناس فرانسوی و نخستین مورخ هنر قرون میانه.
- Louis Gillet 45  
لویی ژیل (1876 - 1943)، مورخ هنری و  
ادبی فرانسوی.
- Jacques Élie Faure 46  
(1873 - 1937)، پژوهشگر و  
تاریخ‌نویس هنر فرانسوی.
- Giorgio Vasari 47  
جورجیو واساری (وزاری) (1511 -  
1574م)، نقاش، نویسنده، مورخ، و معمار ایتالیایی. او متکی  
به ایدئولوژی در نگارش تاریخ بود. اثر معروف او کتاب زندگی  
هنرمندان قرن ۱۶ است.
- Giovanni Pietro Bellori 48  
جیووانی پیتر بلوری (1613 -  
1696)، عتیقه‌شناس، نقاش، و نظریه‌پرداز هنر ایتالیایی و  
پیرو سنت واساری. مهم‌ترین فعالیت او نگارش زندگینامه  
هنرمندان قرن 7، به‌ویژه هنرمندان سبک باروک است که  
مفهوم ایدئالیسم در هنر را با توجه به تعبیر گوناگون به  
وحدت معنایی نزدیک کرد.
49. Les Beaux Arts
- John Locke 50  
جان لاک (1632 - 1704)، فیلسوف  
انگلیسی که پدر لیبرالیسم کلاسیک شناخته می‌شود.
- Sensualism /sensationalism / sensism 51  
تئوری  
فلسفی در مبحث فلسفه شناخت، که بر مبنای آن احساسات  
و ادراکات اصلی‌ترین و مهم‌ترین شکل شناخت هستند. شاید  
بتوان آن را در تضاد ایده انتزاعی دانست. بنیادی‌ترین اصل  
حس‌گرایی این نکته است که هیچ چیز در ذهن وجود ندارد  
که در در حس نگنجد.
52. la belle nature
- Dominican Order 53  
فرقه کاتولیک رومی که به وسیله  
سنت دومینیک دگوزمن اسپانیایی در فرانسه و در زمان پاپ  
هونوریوس سوم در ربع نخست قرن 13م تأسیس شد.
- Franciscan Order 54  
فرقه مذهبی که پیرو آموزه‌های  
معنوی سنت فرانسیس در دهه اول قرن 13م است. همچنین،  
به کاتولیک‌های کلیسای رم و نیز کاتولیک‌های قدیم،  
انجیلیکن و لوترین‌ها نیز اطلاق می‌گردد.
- Eduard Hanslick 55  
ادوارد هانسلیک (1825 - 1904)،  
منتقد موسیقی اتریشی.
- Arthur Clive Heward Bell 56  
آرتور کلایو هووارد بل  
(1881 - 1964)، منتقد هنر انگلیسی.
- William Jamex Durant 57  
ویلیام جیمز دورانت (1885 -

24. History
25. Historicism
26. Original
27. Reflective
28. Philosophical
- Erwin Panofsky 29  
اروین پانوفسکی (1892 - 1968)،  
مورخ آلمانی.
- Pragm a 30
- Henri Foeillon 31  
هنری فوین (1881 - 1943)، مورخ  
فرانسوی.
- Alfred (Antony Francis) Gell 32  
آلفرد جِل (1945 -  
1997)، انسان‌شناس اجتماعی انگلیسی.
- Art and Agency 33
34. Episteme
- Clifford James Geertz 35  
کلیفورد جیمز گیرتز (1926 -  
2006)، انسان‌شناس آمریکایی. او به سبب تأثیرات مهمی  
که بر انسان‌شناسی سمبلیک و فرهنگی گذاشت شهرت  
بسیار دارد.
- Victor Witter Turner 36  
ویکتور ویتنر ترنر (1920 -  
1983)، انسان‌شناس فرهنگی انگلیسی که به جهت  
تحقیقاتش بر روی نمادها، آیین‌ها و مراسم آئینی که مطالعات  
گیرتز در راستای آن‌ها بود شهرت دارد.
37. Structuralism
38. Post- Structuralism
- Keith Jenkins 39  
کیث جنکینز، مورخ انگلیسی معاصر و  
نویسنده کتاب *What Is History*
- 40 . نامحتمل بودن مبتنی بر دیدگاه پوزیتیویستی است. در  
غیر این صورت، نامحتمل خود نامحتمل است و احتمال  
همیشه وجود دارد.
- 41 بدیهی است که مفهوم مورد نظر دوران از هنر، عمل  
خلاقانه است و نه هنر در مفهوم متکثر آن.
- Johann Joachim Winckelmann 42  
یوهان یواخیم  
وینکلمان (1717 - 1768)، تاریخ‌نگار هنر و دیرینه‌شناس  
برجسته آلمانی که تأثیر بسزایی بر فلاسفه و روشنفکران پس  
از خود گذاشت. دانیل بورستین حقوق‌دان و تاریخ‌نگار  
آمریکایی از او به عنوان «پیامبر و قهرمان مؤسس  
دیرینه‌شناسی مدرن» یاد می‌کند.
- Charles Batteux 43  
شارل باتو (1713 - 1780)، فیلسوف  
و نویسنده درباره مسائل زیبایی‌شناسی فرانسوی.

سعادت، اسماعیل. (1383)، فرهنگ آثار (به سرپرستی رضا سیدحسینی)، ج 2 تهران: انتشارات سروش.

فاروقی، فواد. (1363)، سرنوشت انسان در تاریخ ایران، تهران: مؤسسه انتشارات عطایی

فرنی، اریک. (1383)، «مقدمه کتاب روش‌های تاریخ‌نگاری هنر»، ترجمه زهرا اهری، نشریه خیال. فرهنگستان هنر.

کاپلستون، فردریک چارلز. (1362)، تاریخ فلسفه، ترجمه سید جلال‌الدین مجتوبی، تهران: سروش؛ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

کارناپ، رودلف. (1363)، مقدمه‌ای بر فلسفه علم، ترجمه یوسف عتیقی، تهران: نشر نیلوفر.

کالینگود، رابین جورج. (1390)، اصول تاریخ، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، تهران: نشر نی.

\_\_\_\_\_ . (1389)، مفهوم کلی تاریخ، ترجمه علی‌اکبر مهدیان، تهران: کتاب آماه.

کلیگز، مری. (1388)، درسنامه نظریه ادبی، ترجمه جلال سخنور و دیگران، تهران: نشر اختران.

گاردنر، هلن (با تجدید نظر: هورست دلاکروا و ریچارد. ج. تنسی). (1370)، هنر در گذر زمان، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران: انتشارات آگاه.

مکالا، سی. بین. (1392)، بنیادهای علم تاریخ: چیستی تاریخ و اعتبارشناخت تاریخی، ترجمه احمد گل‌محمدی، تهران: نشر نی.

هالت‌کار، ادوارد. (1351)، تاریخ چیست؟، ترجمه حسن کامشاد، تهران: انتشارات خوارزمی.

یروفه یف، ن. آ. (1360)، تاریخ چیست؟، ترجمه محمد تقی‌زاد، تهران: نشر جوان.

Jenkins, Keith. (2013), *Reviews in History*, London: Routledge.

- (1981). دوران‌ت مجموعه یازده جلدی تاریخ تمدن را که البته عنوان اصلی آن *The Story of Civilization* است را در حد فاصل 1935 تا 1975 م منتشر کرد.

58 Sir Henry James Sumner Maine . سر هنری جیمز سامنر مین (1822 - 1888)، تاریخ‌دان و حقوق‌دان تطبیقی انگلیسی.

59 Helen Gardner . هلن گاردنر (1878 - 1946)، تاریخ‌نویس آمریکایی.

60. Gardner's Art Through the Ages

61. Chronological

62. Western canon معرف یک مجموعه کتب، موسیقی، و هنر که از سوی دانشمندان غربی به عنوان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عناصر بر روی فرهنگ غربی پذیرفته شده‌اند.

63 Roy Fox Lichtenstein . روی فاکس لیختنشتاین (1923 - 1997)، یکی از برجسته‌ترین هنرمندان پاپ‌آرت.

64 Horst Waldemar Janson (1913 - 1982)

65 Erwin Panofsky . اروین پانوفسکی (1892 - 1968)، تاریخ‌دان هنر آلمانی.

66. Apes and Ape Lore in the Middle Ages and the Renaissance (1952)

67. Sculpture of Donatello (1957)

68. The Story of Art

69 Sir Ernst Hans Josef Gombrich . سِر ارنست هانس گامبریچ (1909 - 2001)، تاریخ‌دان اتریشی.

70 Pierre Max Rosenberg . پیر ماکس روزنبرگ (1936 - )، تاریخ‌دان و تاریخ‌نویس فرانسوی.

71 Antony Mark David Gormley . آنتونی مارک دیوید گورملی (1950 - )، مجسمه‌ساز انگلیسی.

### کتابنامه

امداد، توران. (1382)، «فلسفه تاریخ هگل» مجله نامه مفید، ش 39.

برسler، چارلز. (1386)، درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی. ترجمه مصطفی عابدینی‌فرد، تهران: انتشارات نیلوفر.

جل، آلفرد. (1391)، هنر و عاملیت، ترجمه احمد صبوری، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.

دوران‌ت، ویل (1370)، مقدمه تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.